

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228257

UNIVERSAL
LIBRARY

تاریخ گیلان

تألیف

آ. شودر کو

ترجمه

محمد علی گیلک

از نشریات مجله فروغ

قیمت: ۵ قران

حق طبع محفوظ. مجله فروغ رشت است.

دیماه ۱۳۰۷

رشت مطبعه فردوس

تاریخ گیلان

ترجمه محمد علی کیلک
تالیف آ. شودر زگو

مقدمه - بنام تاریخ گیلان کتابی که تاکنون بطبع رسیده همان تاریخ سید ظهیر الدین مرعشی است که بتاریخ را بینو نیز معروف می باشد. این تاریخ از واقعات فومن و کسگر و در حقیقت از گذارش قطعات طرف مغرب و شمال غربی گیلان چیزی ننوشته و بطور عمده عملیات و جنگ های سادات کیا و حکومت آنان را در مشرق و شمال شرقی گیلان شرح میدهد.

کتاب دیگری تقریباً در حدود قبل از سیصد سال عبدالفتاح فومنی معروف بقاضی فومنی بنام تاریخ گیلان نوشته و در آنجا سلطنت امیر دباج پادشاه فومنات و واقعات آن اوقات و جنگ های امیر مذکور را با خان احمد خان سلطان لاهیجان و شرح حال سلطان اخیر الذکر و امراء و بزرگان فومن را در همان عصر نقل مینماید. این کتاب هنوز به چاپ نرسیده و نسخه های خطی کامل آن فوق العاده کمیاب است قدیمی تر از دو تاریخ فوق الذکر کتاب خطی دیگری موجود است که بنام سید جلال الدین اشرف موسوم می باشد. مشروحات کتاب مذکور همه جا آمیخته با تعصبات مذهبی و استفاده از آن بی نهایت مشکل است سید جلال الدین اشرف پسر امام موسی کاظم ۴ زمان اقامت برادر خویش امام رضا ۴ در خراسان برای تبلیغات باین صفحات آمده ، بعد از جنگ های زیادی که بمعیت سردار معروف خود حسن بیك با نعمان پادشاه قطعات شرقی و جنوب شرقی گیلان مینماید و بعد از مسموم شدن برادرش بالاخره شهید و نزدیکی لاهیجان در قره معروف به «آستانه» که اکنون زیارتگاه است مدفون میگردد

مورخین و مطلمین اروپائی نیز از زمان قدیم و جدید راجع به نواحی و طوایف خزر و طبرستان و کیلان هر يك بنوبه خود قلمفرسائی کرده و قسمتهائی نوشته اند از آن جمله « شودزگو » مؤلف همین کتاب است که در سال ۱۸۵۰ - ۱۸۴۹ میلادی از طرف دولت روسیه در رشت قونسول بوده و نتیجه مطالعات و تمیعات یکساله خود را راجع بکیلان به زبان فرانسه نوشته و در موت پلیمه جزء منتشرات یک جریده علمی آن را بطبع رسانید مؤلف محترم در کتاب خود تنها بشرح تاریخی اکتفا نکرده و بطوریکه فهرست آن ملاحظه میگردد وضع تاریخی و جغرافیائی و سیاسی و اقتصادی کیلان را که نهایت درجه مفید و سودمند است به رشته تحریر در آورد و با آنکه مامور سیاسی بود بهیچوجه در رعایت جنبه بیطرفی خود داری نکرده و ذکر حقایق را بر مقصود سیاسی رجحان داد . م . ع . کیلک



گیلان

- یا -

زمین‌ها، باطلاقی در یای خنزر

تشریح تاریخی و جغرافیائی قطعاتی که در سواحل جنوبی دریای خزر واقعند - شکل خارجی جغرافیائی ایالت گیلان - وجه تسمیه - تاریخ - عصر قدیم - منظره عمومی مملکت - قراء - آبها - جاده ها - جنگلها و میوهجات آب و هوا - باد - باد کرم - ساکنین - جمعیت - اصطلاحات - مذهب - قوای مسلح - محصول کارخانه - پارچه ها - کلمد و زی - ارزش مسکوک - اوزان و مقیاس - مالیات - تجارت -

بزرگترین دریاچه های آب شور آسیا ، دریای خنزر اسم دارد ، جائیکه آبهای قفقاز و اورال در آنجا میریزد
جبال قفقاز همینکه از دهنه تنگ تنگه بیرون آمد ، کاملاً وسعت می یابد و رشته های فراوانی بطرف جنوب امتداد میدهد . صحرای مغان انتظام آنرا بهم زده و از آن پس ، به واسطه دو مسیل عمیق که - چشمه رود کورا (سیروس) وارس (ارکس) را تشکیل میدهند منقطع و در ملتقای دورود خانه مذکور به دو رشته تقسیم می شود .

يك رشته سمت راست بطرف ارمنستان رفته و در آنجا به ارتفاع ۱۳ هزار پامیرسد و بالاخره از کوه آراراث (آغری داغ) گذشته به کردستان آسیای صغیر و شامات کشیده شده و در صحرای عربستان خاتمه مییابد .
رشته دیگر سمت چپ معتد گردیده و مجدداً به بحر خنزر نزدیک و سلسله ئی را تشکیل میدهد که عرض آن ۶۰ فرسخ و تمام سواحل

جنوبی را فرا گرفته است . این سلسله بین استرآباد و بسطام منحرف شده و بسمت خراسان شمالی ، مرغاب ، افغانستان و کندوز رفته و آنجا باهند و قفقاز مخلوط میشود

از رشته ئی که دو قفقاز را یکدیگر مربوط مینماید ، ناقصتی را طرف مباحثه قرار میدهم که در طول سواحل جنوبی دریای خزر واقع و از آستارا تا استرآباد با اسم جبال خزر ، اسمیکه جغرافیا شناسهای یونانی برای آن وضع کرده اند ، موسوم میگردد ، مرتفع ترین قلل آن قله دماوند است که در حدود ۱۲ هزار پا ارتفاع دارد .

رشته جبال مذکور هیچ جا بطور توازی در محدوده ساحلی پیش نیامده است ، در سخت سر بدریا نزدیک میشود ولی در حوالی رشت فاصله معتدلهایی گرفته و در طول خود ، همه جا بر طبق شرایط ارضی و تفاوت آب و هوا کم و بیش نزدیک میگردد .

استراین ، جبال خزر را در قسمت سفلی که بدریا منتهی شده است به هلال تشبیه میکند و این تشبیه کاملاً مقرون بصدق است . رو بهم رفته منظره آن يك حصار عظیم البنیان را نشان میدهد که طور نیم دایره در ساحل دریا گذاشته باشند . قبلاً قال منبت شده با احجار كوچك که یکی از پی دیگری دیواره تشکیل داده و در هیچ جا قطع نمی شود ، پدید میگردد . بعد ؛ همینکه رنگ سفید متمایل بخاکستری کمره های برهنه و یا مستور از برف از نظر دور شد ، جنگلهائی دیده میشود که با شاخه وبرك انبوه و توی هم رفته خود . تمام دامنه کوه را پوشانیده و از دریا فقط بوسیله يك خط کم عرض ريك زار ساحلی ، فاصله میگردد . این خط مثل يك نوار زردی است که بین دو رنگ سبز و آبی جنگل و دریا واقع شده باشد . محدوده واقعه در میان يك سلسله کوه پسر از فراز و نشیب و دریا که در اثر این وضعیت طبیعی از

سایر قطعات ایراف جدا شده است : بهیچوجه نه از حیت محصول و نه از جهت منظره و موقعیت ؛ با قسمتهای مجاور خود دارای شباهت نیست . مه بحری که در سواحل شرقی دریک زار و صحرای بی حاصل دشت قبیچاق بدور هیچ فایده و ثمر دیده می شود در اینجا يك تنمیه و رشد کامل نباتی را وسیله میگردد . در اثر باد و تجزیه و تحلیل اشعه آفتاب و محاصره جبال مه پائین آمده و قبل از آنکه بتواند مرتفع و منبسط شود بحال غلظت يك باران ریز رگرم به نباتات عطا میکند و این باعث می شود که گیاه پژمرده و خشك انباشته شده از قرن ها مجددا سبز شود . قوت و سرعت توسعه نباتات در این سامان بی نهایت است اما از قبال کوه تجاوز نمیکنند و هیچ چیز محزوتر از دیدن مناظر آن طرف نیست زیرا فاقد هر گونه طرادات است مانند کوه های خلخال که از خاک رس وریک قرمز مرکب بوده و دشتهای خمسه و قزوین و طهران و سمنان و دامغان و بسطام که همه لم یزرع هستند . سبزه آب در آن طرف ها همانقدر نایاب است که در این طرف بحد و فور یافت می شود و برای رفتن از يك آبادی به آبادی دیگر باید مسافت بسیاری را که دارای کوه و دشت بی حاصل است طی نمود . کیلانها در زبان اغراق میگویند : معبری که فاقد قوای حاصل دهنده طبیعی است . این گذر گاه از زندگی بمرک بهیچوجه با زمین ها فاصله ندارد اگر در راس یکی از کوههای کیلان بمانید قسمتی از ریش شما که اینطرف است با عطر گلهای ما معطر میشود و حال آنکه قسمت دیگر مانند صحرای آنطرف کوه یراز گرد و غبار میگرد

طول محیطی که با سلسله جبال خزر محدود می شود ۱۰۹ فرسنگ نیم یا ۴۳۶ میل انگلیسی است *

ایالت استراباد ۱۲ فرسخ و نیم مازندران ۵۸ فرسخ و نیم کیلان ۳۷ فرسخ آذربایجان يك فرسخ و نیم این محدوده را اشغال کرده است رود خانه

آسمانرا فاصله آن از روسیه بوده ورود قرا سو نزدیکی استرabad آنرا از دشت قبیچاق جدا میکند

طبیعت و یا خصوصیات سیاسی و داری در هیچ جا قادر به تغییر آن نشده است همه این قطعات را نظیر یکدیگر قرار داده مثلا همه جا همان فراوانی ثروت طبیعی و در عین حال همان امراضی دیده می شود که نتیجه اینطور جلب نفع است : هوای ناسالم این فضا مثل يك گرمخانه و تقریباً باعث ملاحظات است ، و قتی که به این هوا وضعیت سخت و خطرناك كوه و باران که در هر سال هفت ماه سلطنت دارد و به زمینهای با تلاقی اضافه شود ، آنوقت بخوبی مفهوم میگردد که چطور ساکنین ناحیه مذکور در اثر موقعیت محلی موفق شده اند استقلال خود را در حدود چندین قرن حفظ نمایند . در حال حاضر آنکه گه بن ، هان وای ، ژوبر ، تره زل ، فراز و سایر مسافرین مطلع ، هر يك اطلاعاتی بما داده ولی نتوانسته اند مدتی اقامت نمایند تا با فراغت ، معلومات بالنسبه کاملی بدست آورند با این وصف باز هم کاملاً به شناختن آن موفقیت حاصل نشده است . اگر بتوان برای چند سال در این حدود : اقامت اختیار کرد تشریح تاریخی ایالت ثروتمند گیلان بهتر مقدور میگردد . شاه عباس و پطر کبیر اهمیت تجاری و سیاسی آنرا حدس زده بودند شاید فتح پنجاب در این چند ماهه و ضمیمه شدن آن به هند انگلیس ، بهترین دلیل باشد که اتفاقات و اقامات پیش بینی شده این دورد بزرگ میرفت تسریع شود :

وجه تسمیه ایالت گیلان - حدود و تقسیمات اداری آن

نام این ایالت که اهالی آنرا به تفاوت به کیل ، گیلان و گیلانات موسوم کرده اند ضمناً يك ناحیه باطلاقی را شامل است ، معترف کلمه کل است . کل دوزبان بومی ، خاک آلوده به آب را گویند و گیلان یا گیلانات جمع همین کلمه است . از اینکه قرر نشستگی زمین قطعه مذکور بیشتر از

سایر قطعات است جای شبهه نیست و ممکن است همین موضوع ماخذ اسم گذاری بوده باشد .

آبیاری این صفحه در اثر سیل های زیادی است که د شکانهای جبال خزر تشکیل میگردد و يك رطوبت دائم سطح آنرا فرا گرفته و زمینش بواسطه کمی سرازیری مانع از جریان سریع آب میباشد .

محوطه ۳۷ فرسنگ یا محدوده کیلان در شمال به رودلومیر منتهی میشود که فاصله آن است بایک ناحیه بحری اردبیل و از سمت جنوب برودخانه سفیدتمش متصل میگردد که حدود بین آن و تنکابن (یکی از بلوک مازندران) را تعیین مینماید قطعه واقع بین مصب دو رود فوق الذکر طول ایالت و قسمت بین قتل کوه و سطح دریا که بتفاوت از ۱۲ تا ۲۵ فرسخ مسافت دارد عرض آنرا نشان میدهد و این قطعه با نواحی کوهی قزوین و آذربایجان همجوار میباشد

تقسیمات اداری گیلان یا تشکیلات کنونی آن

در سنه ۱۸۴۰ میلادی در رشت که حاکم نشین ایالت مذکور است دربار طهران دو نفر حاکم داشت یکی اسما و دیگری عملا کارها را اداره میکردند . شاهزاده یحیی میرزاعمری شاه در قسمت اجرائیات امور ایالت دخالتی نداشته ولی دستخط و فرامین سلطنتی عموماً با اسم اوصادر میگردد امان الله خان که بلقب حاکم مفتخر است آنها را خوانده و بوسیله حکومت های جزء اجراء مینمود .

کیلان به هفت ناحیه و هر ناحیه به چندین بلوک تقسیم شده است و آنها از سرحد شمالی عبارت اند از :

۱ - کرگارود که بواسطه رودلومیر و کوه های آقا اولر از اردبیل فاصله گرفته و رودخانه نوارد آرا از اسالم جدا میسازد . قریه هشت پر مرکز آن است و بالاخان فرمانده دسته جات نظامی طالش بطور وراثت حکومت ناحیه مذکور را دارا میباشد . مجاورت کوه بدریا سبب تلطیف آب و

هوای کرگانرود گردیده ولی زمین آن مانند سایر نقاط گیلان حاصلخیز نیست جو و گندم در آنجا بهتر از برنج و توت بعمل می آید مراتع سبز بسیاری دارد که آذوقه چهار پایان شاخ دار را ازمر حیث تامین میکند. عسل و موم آن مشهور است و آنرا زنبور ها از جنگلهای درخت زیرفون که سطح ۹۶ فرسنگ مربع را فرا گرفته است تهیه مینمایند.

۲ - اسالم ، رودخانه نوارد فاصله آن است با کرگانرود و بوسیله دینه چال از کسکر جدا شده و بلند ترین کوه های آن در مجاورت خلخال واقع است مرکز دینه سرا و حاکمش مصطفی خان نام دارد . محصول این محدوده کوچک مانند محصول کرگانرود بوده هفت قریه و ۱۴ فرسنگ مربع سطح دارد .

۳ - کسکر که مرکزش نیز بهمین نام است و اقامتگاه امیران قدرتمند سابقه آن اکنون وجود ندارد قلمعلی شاه این مملکت مستقل را جزو نواحی گیلان و به پنج بلوک تقسیم نمود و همه تابع حاکم ایالتی میشانند. الف - شيله دولاب و طالش دولاب و ادولاب سفلی و علیا که حاکم آن علی قلی خان و مرکزش پونل نام دارد .

محصول دولاب علیا عبارت است از برنج ، گندم و عسل ، کاو باکوهان و کله های کوسفند در اینجا فرادران دیه میشود ، دولاب سفلی دارای زراعت برنج ، پیرورش کرم ابریشم است رودخانه دینه چال آنرا از اسالم جدا کرده و نهر آبگیر فاصله بین آن و کیله کسکر را تشکیل میدهد و ۸۶ فرسنگ مربع سطح دارد .

ب - انزلی با چهار قسمت جزء (فریضه) که عبارت است از کولی ور ، بشم ، سنک چین ، و کیو و چال چهار فرسخ مسافت داشته و در بین مرداب انزلی و دریا واقع و حاکمش احمد بیك و مرکز آن نیز انزلی نام دارد

در طرف چپ بغاز که دریا بمرداب وصل میشود و نزدیک یک جزیره کوچک کشتیها بر علیه امواج دریا پناهگاهی اختیار کردهاند مال التجاره های حاجی طرخان. باد کوبه در بند و سایر نادر در چند بنا و ساختمان ناقص این جزایرستانها گذاشته شده و عموماً رطوبت میگیرند. اگر مدخل بغاز از طرف دریاهای کهنونی را نداشت این بندر بعد از استرآباد میتوانست بهترین بنا در باشد. انزلی محل عبور و مرور تجار مختلفه مملکت بوده و حکومت ایران از نقطه نظر استراتژی (موقعیت نظامی) و تجارت میخواهد در اینجا استحکامات داشته باشد و فعلاً یک کار نیز و یک بنای توپخانه دارد. زمین یک زار این ناحیه که از دو طرف خود امواج دریا و مرداب را پذیرائی میکند بی حاصل است و اهالی زندگانی خوشتر را با صید ماهی و قایق رانی و شکار پرند های آبی میگذرانند و غالباً بحری هستند. ۵۰۰ قایق که بتفاوت از ۲۰۰ تا ۶۰۰ وزنه بار گیر دارد در آنهای انزلی عبور و مرور مینمایند.

پ - شاندرمن در دامنه کوه واقع و از هیچ طرف بدریا متصل نیست محصول عبارت است از ابریشم عسل و گندم دواب نیز زیاد دارد حاکمش رضا خان و مرکز آن بیت تمه است

ج - ما سال که در مجاورت کوه واقع و بغیر از ابریشم سایر حاصلات شاندرمن را دارا بوده حاکم آن مهدیخان و مرکزش رودکنار است و بلوک اخیر الذکر جزو طوالتش ولی معمولاً بنام کوهپایه کسکر نامیده میشود.

د - کیله کسکر یا زمینهای باتلاقی کسکر از یک طرف محدود است به رود اسپند که آنرا از فومن جدا کرده و از طرف دیگر به رود دلیک که فاصله آن است با کوهپایه و بلوک شیله دولا ب حاکمش آقاصالح و مرکزش زیگ سار است پرورش کرم ابریشم در اینجا از هر جهت ممتاز بوده و شغل عمده اهالی را تشکیل میدهد

۴ - فومن، رودخانه هایی که این بلوک ثروتمند را آبیاری مینمایند عموماً

بمرداب انزلی میریزند رود اسپند آنها از کیله کسکر جدا کرده ورود
 پسیخان که در مصب خود به نواحیه موسوم است فاصله رشت و فومن را تشکیل
 میدهد. قراء ماسوله و چومئقال حدود آنها از کوه بدریا نشان داده و ۱۲۴
 فرسنگ مربع سطح دارد: مرکزش شهر فومن و دارای ۱۸۰۰ خان است
 فومن یکی از قدیم ترین ایالت های گیلان است و اشخاص بزرگ بسیاری را چه از حیث
 دانش و چه از جهة دینداری و سخاوت و اهتمام در امور خیریه در خود
 پرورش داده و بعمرض بروز گذاشته است. مساجد فومن با وجود
 ثروت اعلای با همان سادگی که در سایر قراء و قصبات گیلان وجود دارد
 ساخته شده است طرز ساختمان خانه و بام های پشت ماهی آن با حیم و شکل
 خود بهیچوجه به بناهای باشکوهی که مدنیت قدیم ایران از آن اسم میبرد
 شباهت ندارد. حاکم فومن قاسم خان ورئیس فامیلی است که بطور وراثت
 در این ناحیه رباست داشته اند. در جنگل های فومن سفلی آثار و خرابه های
 شهر قدیم دیده میشود و در اثر کشتار طاعون سال ۱۹۳۰ هنوز هم بیشتری
 از قراء خالی از سکنه میباشد. محصول ابریشمی فومن و لاهیجان $\frac{1}{3}$ تمام محصول
 ابریشمی گیلان است. در کوه های نزدیک ماسوله معدن آهن وجود دارد
 و مردم کوه نشین، قسمت عمده زندگانی خود را از فروش ذغال جنگل تامین میکنند.
 ۵ - رشت. این قطعه از طرف شمال محدود است به ملتقای دورود شاهرود
 و سفیدرود و از طرف مشرق به تمام قسمت طرف چپ رودخانه سفیدرود تا مصب
 آن و از مغرب به رودخانه پسیخان و از جنوب بمرداب انزلی و ۲۵۲
 فرسنگ مربع سطح دارد.

شهر رشت در ۵۰ درجه طول شرقی کرن و پنج (رصد خانه معروف لندن)
 و ۳۷ درجه عرض شمال شرقی است. مرکز ناحیه با اسم رشت و در عین
 حال مرکز ایالت گیلان محسوب است که در ابتدای سلطنت سلسله صفویه
 يك قصبه بوده ولی وضعیت مرکزی آن برای تجارت فوق العاده

متناسب و بهمین لحاظ نظر دور بین شاه عباس آنرا حاکم نشین ایالت تشخیص داد. رو بهم رفته در سواحل بحر خزر کمتر جائی است که مانند شهر رشت موقعیت تجارتی داشته باشد. این شهر بمقدار مسافت متساوی از يك طرف بهمازندران و از طرف دیگر بختاگ روسیه فاصله دارد و ۶ روز حرکت با قافله آنرا از قزوین که یکی از عمده ترین انبار مال التجاره ایران محسوب میشود جدا میسازد و از بندر پیربازار که رشت را بوسیله مرداب انزلی به تمام بنادر بحر خزر اتصال میدهد فقط يك فرسخ و نیم دور مییابد. شهر رشت جزء آن قسمت از آبادیهائی است که بواسطه شاه عباس بزرگ ایجاد شده و از آن وقت به بعد با اینکه يك ثلث از جمعیت خود را در اثر طاعون سال ۱۸۳۲ - ۱۸۳۱ از دست داد. با این وصف ترقی کرده و توسعه یافت. هنوز هم در حدود شش هزار خانه دارد و به هفت محله تقسیم شده و دارای يك دیوانخانه، هفت بازار، بسپازی از مدارس و تقریباً ۱۰ مسجد است تمام بازارها در روزهای نوغان یعنی در اواخر ماه ژوئیه و اوقاتی که ابریشم دست می آید، سنك فروش میشود، مالکین در آنجا آمده حاصلات خود را میفروشند. مالیات را نادیده گرفته و وسائل عروسی اطفال خوبستن را تهیه مینمایند، در این موقع منظره قشنگی تشکیل میگردد، تجار و معامله گران ایرانی، روس، ارمنی و یونانی از هر طرف جمع شده و هیجان غریبی که در شهرهای شرقی اغلب درالوقوع است برپا میدارند، کارها عموماً مربوط به ترقی و تنزل قیمت ابریشم است، نه حرارت سوزان روزانه، نه مه و بخار و پشه های شب، معامله کنندگان را قادر به متفرق کردن نیست.

شهر در صفحه زمین دشت مانند و درکنار دورودخانه سیاهرود و کوهررود واقع است دو نهر مذکور آنرا از طرف مغرب و مشرق احاطه کرده اند و اهالی آب خوردن را زچاه میکشند که هنگام تابستان در اثر تابش آفتاب پراز حشرات میگردد و نقصان آب خوردن خوب نیز بدی آب و هوا را نالد میکند.

در سال ۱۸۴۰ در رشت دوفز مجتهد که نفوذ تامی در میان مالیکین و همینطور در بین عموم جمعیت دارند اقامت داشتند. ماکولات در اینجا بعد وفور و باقیمت مناسب یافت میشود و ابریشم خوب و اعلائی آن همان ابریشم فومن و لاهیجان است. در کومد کیسم و سراوان ابریشم خیلی نازک بعمل می آورند.

ششم لاهیجان که از یکطرف از مشرق سفید رود بمغرب رود سمرمنتهی شده و از طرف دیگر از کوه های دیلمان بدرب متصل میگردد و ۱۲۵ فرسنگ مربع سطح دارد.

چاه طلبی رؤسای محلی، سوء ظن فتحعلی شاه را تحریک کرده و در نتیجه باعث شد تقسیمات ناحیه لاهیجان محدود شود و بر طبق امر او، دیلمان یعنی نواحی کوهی لاهیجان از آن مجزا گردیده و فعلاً جزء حکومت رانکوه بشمار میرود. قطعه بحری لشته نشاء که از غنی ترین قطعات لاهیجان است بعنوان تیدول بیکمی از خواجه های حرم (خسرو خان) داده شده و همچنین شهر لنکروود که در کنار رود چالوس واقع و دو فرسخ از دریا فاصله دارد با تمام بازار و ۱۱۰ خانه و نواحی آن برای همیشه به خانواده بک منجم در بار شاهی اعطا گردید.

میرزا کاظم شخص اول لاهیجان با وجود کسر تجویل و کاسته شدن حوزه ابواب جمعی خود بین تمام مالکین گیلان از همه ثروتمندتر بوده و حکومت قضائی بیش از سیصد قریه را دارا میباشد.

شهر لاهیجان در سنه ۱۸۴۰ بعد از کشتار طاعون دارای ۲۵۰۰ خانه بوده و کوچه های آن بهتر از کوچه های رشت سنک فرش شده و همینطور دارای مساجد قشنگی است و در دامنه آخرین کوه های دیلمان واقع شده و بهمین لحاظ آب و هوای نسبتاً ملایم و معتدلی دارد.

میرزا کاظم در یکی از تپه های بیرون شهر قصر بیلاقی بسیار باشکوهی

بنا کرده که از یکطرف منظره جلگه و جنگلهای انبوه و از طرف دیگر دورنمای دریا آنرا خیلی زیبا جلوه میدهد طرز برآمدگی جلگه که شهر روی آن بنا شده برای استخرهای فراوانی که دارد جهت این قسم آبیاری کاملاً متناسب است. استخر عبارت از حفره های بزرگی است که آب را در آنجا حفظ کرده و برای برنج کاری بکار میبرند.

مسجد بزرگ شهر [مسجد جامع] روی خرابه های يك معبد زردشتی ساخته شده و تنها اثری است که در تاریخ جمعیت نواحی خزر از عهد عتیق در این شهر معروف باقی مانده است و بعد از شهرمرکزی عمده ترین محال این ناحیه رودسر نام دارد که در کنار رودخانه چمخاله واقع و دارای شصت خانه است. اهالی غالباً تجارت و با قایق رانی کرده و از حیث نزدیکی بدریا و وسعت رودخانه منفعت خوبی تحصیل مینمایند.

در محال چهارگانه شته نشاء؛ گوکنند چهارده، پس میشه برنج فراوان و بهترین ابریشم ها را بدست میآورند.

مقام - رانکوه یا ناحیه چهار اربعه که عبارت است از دیلمان، شاهان اشکور، سام و این ناحیه در سال ۱۸۴۰ هنوز از شر طاعون هشت سال قبل که قسمت عمده جمعیت آنرا معدوم کرد خلاص نشده بود.

رانکوه از یکطرف بدریا و رودخانه (گوکا) و (سفیدنمش رود) که آنرا از تنگاین جدا میکند محدود می باشد و از طرف شمال نیز بوسیله کوه های دیلمان به (الموت) متصل میگردد و در همین رشته جبال معدن جیوه است و اندک وقتی است که آنرا شروع به استخراج نموده اند. مرکز آن کو دقربه صوفیان و حاکمش میرزا محمود ایماخانی نام دارد.

صنعت ابریشم رسی که در اینجا با دست بعمل میآید دارای نواقص بسیار است رانکوه ۱۸۰ فرسنگ مربع سطح دارد که پس از اضافه شدن بمساحت سایر نواحی کیلان يك محدوده ۶۷۶ فرسنگ مربع و یا ۳۰۱۴ میل مربع انگلیسی

را [مساحت کلیه ایالت] تشکیل خواهد داد و این حساب برطبق اظهار شفاهی اهالی در اینجا نقل شده و از روی يك ماخذ علمی نیست. مائه برن سطح گیلان را به ۶۰۰ فرسنگ مربع برآورد کرده و آنرا بر طبق درجات طول و عرض حساب میکند ولی اهالی برخلاف عقیده جغرافیاشناس فرانسوی فواصل را ماخذ میکنند که یکقطعه زمین نسبت بکوه دارا می باشد.

تاریخ - مورخین و جغرافیاشناسهای یونانی اطلاعات گرانبهایی را جمع بگیلان برای ما باقی گذاشته اند. برطبق اظهار هرودت (ایردی ها) در آن قسمت از نواحی که در نزدیکی دریای سیاه واقع بوده و بوسیله مصب رود (دنیه پر) آبیاری میگردد سکونت داشتند مورخین بعد از هرودت فقط از قل ها که در سواحل بحر خزر زیست میکردند جائیکه امروز هم گیلانیها مسکن دارند سخن گفته اند و آنها را کادوزیان یا کاتوزیان نیز نامیده اند. پلین مورخ رومن میگوید بطور تحقیق قلها یا گلهها همانهایی هستند که آنها را کادوزیان نام داده اند. محتمل است کادوزیانها و از آن پس دیلمی ها اعقاب گیلانیهایی باشند که در زمان اسکندر کبیر و امپراطوری ارکادیوس (۱) در نواحی خزر زیست مینمودند. ما آثاری را که از زمان اقامت کادوزیانها در این قطعات باقی مانده و «ژ. دوسنت کروا» در تفحصات تاریخی و جغرافیائی خود در باره مدیها آنرا با تحقیق و تدقیق کاملی بیان نموده است و فیلا شرح میدهم او میگوید که دنیس لویبری به ژرت (جغرافیاشناس یونانی در قرن ۴ ق. م) آنها را بنام قل ضبط کرده است و همچنین اظهار میکند پارساداس (۲) یکی از رؤسای ایمران برای خاطر [که ته زیاس] با [آرته استیاژ] که هرودت او را اسم میبرد مخالفت کرده و در نتیجه نزد کادوزیانها آمده و آنانرا بر علیه استیاژ و ادار بتجهیز نمود. آرته نمی توانست در مقابل این تجهیزات مقاومت

[۱] ارکادیوس پسر تئودوز معروف به امپراطور شرق مدت سلطنت ۳۹۵ - ۴۰۸ میلادی

(۲) پارساداس یعنی یری زید که زاده يك یری است

نماید و بدانکه اردوی او از حیث تعداد زیادتر بودند با این وصف ۶۰ هزار تلفات داده و عقب نشست پرساداس فاتح بوسیله کادو زیانها عنوان پادشاهی یافته و تمام مدی را غارت کرد

در ابتدای قرن ششم قبل از میلاد (قلها) در محدوده خود استقلال داشته و با داشتنی که در تحت او امر سلاطین مدی بسر برند. سیروس با آنها متحد شده و به این مناسبت ۲۰ هزار پیاده و ۴ هزار سواره بعنوان کمک با وی به محاصره بابل روانه گردید. کزرسس (خشیار شاه) در معامله خود با «قلها» خوشوقت نبود زیرا در نتیجه مرات بر علیه یونان به پیچوجیه با او کمک نکردند. یکی از اخلاف همین سلطان آرتاگزررس منمون مصمم شد آنها را مطیع و منقاد نماید و با این عقیده بمعیت ۳۰ هزار پیاده و ۱۰ هزار سواره وارد خاک قلها گردید قشون مهاجم سرزمین مذکور را بطوریکه امروز دیده میشود مشاهده کرده و مجبور بودند از قطعاتی که دارای هوای پرازمه، زمین باطلاقی و فاقد غلات و جنگلهای زیاد که یکمده افراد وحشی و جنگجو را مسکن بود عبور نمایند و با این جهت به عاقبت اسفناکی دچار گردیدند و قعطی بقدری سنگین شد که حیوانات باری را کشته و سربیک خور را بمبلغ شصت دراهم (۱) خریداری مینمودند. اردری پادشاه میسرفت کاملاً معدوم شود که یک صاحب منصب وی تیری باز (این کلمه بکسی گفته میشود که در تیراندازی قابل باشد) یکی از دونفر امیر کادو زبانها را [چون آنها دونفر بوده و اردوگاه علیحده داشتند] دستگیر کرده و با این وسیله موفق به صلح گردیدند. قللهای کانوزی در زمان سلطنت شاه سایور (شایور اول) دارای استقلال کامل بوده و بوسیله رئیس خود (باله روس) یا باله نوس پادشاه ایران اتحاد کرده و در جنگی که منتج به گرفتاری امپراطور روم [والریان] گردیده عده فرستاده و همراهی کردند.

از زمان امپراطوری ژوستینین اسم قللهای کادوزی دیگر در تاریخ دیده میشود و این دفعه از قللهای دیلمی که مدتها در محوطه خود در کوههای بالای لاهیجان زندگانی کرده و بالاخره از آنجا سرازیر گردیدند گفتگو میباشد ..

دیلمی‌ها قدیم، جوم آماردها (عمارلونی‌ها) را در خاک خود خنثی کرده و از زمان ژوستینین استقلال سابقه خویشتن را بخوبی حفظ میکردند و عموماً مردم جنگجویی بودند و سلاح آنان عبارت بود از سپر، نیزه، شمشیر، که از شانه آویزان کرده و سه زوبین بایک خنجر که در دست چپ می‌گرفتند و معمولاً پداده جنگ می‌کردند.

مذهب اسلام در بین دیلمی‌ها کمتر ترقی کرد در اوایل خلافت خلفای عباسی بهیچوجه از آنها اطاعت نمی‌کردند و از آن پس بآنکه دیلمان یعنی گیلان علیاً خلافت خلفاء را قبول کرده بود باین وصف گیلان سفلی کاملاً استقلال داشت هر کسی که مورد غضب خلفای بغدادوری واقع میگردد نزد گیلانیها محترم بوده و از او پذیرائی شایان میکردند برای اولاد و اعقاب عالی و فاطمه که از طرف عباسیها بخشونت با آنها ساوگ میشد در موقع زحمت و سختی، گیلان یک پناهگاه مطمئنی بشمار میرفت و در اینجا در قبال مجازاتهای سخت مورد احترام و محبت واقع میگرددند و غالباً مانند همان میزیستند و امروز قبرهای آنها فراوان در جنگلهای گیلان دیده میشود همینها بودند که اصول زردشت را کم از کم از بین برده و جای آنها برای اسلام تهیه میکردند. بیشتری از نکایا و مقبره آنان در جاهائی که سابقاً معبد زردشتیها بود ساخته شده است در زمان خلافت مکتفی در سال ۹۲۷ میلادی دیلمی‌ها با هموطنان خود سایر گیلانیها متحد شده گرجستان و تقریباً تمام ایران را تصرف کردند و در این وقت همه مطیع پادشاهان دیلمیه بودند و بعد از انقراض این سلسله گیلان بین هشت شاهزاده تقسیم گردید که برای دفاع از ملیت خود کاملاً اتحاد کرده بودند

آنها بسیاری از دسته‌جات مغول را شکست داده ولی بعد از غلبه جغتای پسر چنگیز وادار بتسلیم گردیدند آنها برای آنکه بتوانند با فکر و معنائت خود را از قید اسارت اجنبی رهائی دهند. هلاکو با آنها جنگ کرده و آنان را مجبور کرد که بزرگترین قلاع خود، قلعه سمیران را با دست خویش خراب نمایند و این در سال ۱۲۲۷ میلادی اتفاق افتاد.

در این زمان گیلانیها با ساکنین سایر قطعات ایران کم کم شباهت پیدا میکردند. تجملات دربار خلفاء که از طرف دیالمه تقلید میشد، تاثیر ادبیات ایران که در تحت هدایت ادبای عرب بمرحله جدیدی وارد شده بود، عادت بزندگی مجلل و با شکوه ولی حقیر و آمیخته باخضوع و انقیاد که از ناحیه درباریان سایر مردم سرایت کرده و در بعضی جاهانیز با تعلیمات قرآن تطبیق میگردد، باعث شد که اخلاق وحشی اهالی آزاد منش گیلان بکلی تغییر نماید و با این تغییر و تفاوت اخلاقی باز هم توانستند برای مدت ها استقلال قدیمه خود را حفظ نمایند.

شرف الدین مورخ تیمور لنگ در باره آنها يك حقیقت را تصریح کرده و میگوید « امراء گیلان بواسطه مشکلات زمین با تلافی و دیوار های طبیعی مملکت خود به هیچکس اطاعت نمیکردند ».

آنها به تیمور لنگ اینطور اطاعت کردند که سالیانه فقط يك مالیات بپردازند: اما بمجرد عقب نشستن مغول ها که در آنوقت تا پل منجیل آمده بودند بهیچوجه در فکر ایفای وظیفه نیفتادند.

آزادی اهالی بتدریج در ضمن ترقی اسلام از بین میرفت، در اوقات سلطنت سلجوقیان در ایران، آئین اهور مزدا در گیلان باز هم چند معبديادگار دارا بود، لیکن وقتی شیخ معروف به شیخ الجبل در الموت (ناحیه مجاور گیلان) ظهور کرد رؤسای مذهبی کبر ها را بزور بیرون کرده و یا آنانرا مجبور به قبول مذهب اسمعیلیه می نمود

سادات اعقاب امام حسین در محبت کردن نسبت بمردم تا اندازه رفتار پیروان مذهب اسمعیلیه را جبران کرده و از آن پس سلسله سلاطین صفویه که خود را به پیغمبر منتسب میدارند با مهارت و زبردستی کاملی توانستند همان محبتها را به نفع تاج و تخت خود خاتمه دهند و بهمین لحاظ در قرن ۱۶ میلادی گیلان را جزو قلمرو خود به مملکت ایران اضافه کردند و در عمده را در این اقدام بزرگ، شاه عباس کبیر، ایفاء نمود. این پادشاه در عین حالیکه با پنجه یولادین خود گلوی اشخاص مخالف با قدرت خویشان را فشار میداد، مملکت را آباد، اراضی را ثروتمند و اهالی را به تجارت وادار مینمود.

امرای گسکر که غالباً در اثر شجاعت و تعدد نفرات، جنگهای داخلی را وسیله میگرفتند عموماً به امر شاه عباس به شیروان کوچانیده شدند و جای آن ها بیک دسته افراد مسلح ترك طالش دولاب بركذار گردید و با اعطای بعضی امتیازات و قبول و حکومت موروثی و ضمناً اجازه اعمال نفوذ در قطعات مجاور، رضایت خاطر آنها از هر جهت فراهم آمد.

شاه عباس جنگلهای نواحی سفلی بحر خزر را شکافته و آنها را بوسیله رشته های محکم و مسطح و جاده های وسیع بیکدیگر متصل نمود.

وشت که يك قصبه گیلان محسوب میشد، در تحت اراده او بزرگ شده و مرکز ایالت گردید. وضعیت مرکزی این شهر بین بهترین لنگر گاه های ایران و بزرگترین جاده های عبور و مرور قوافل يك بازار بارونقی تجارت بخشیده و در محل فروش امتعه و اجناس خود، سرمایه شهر لاهیجان و فومن را جلب نمود. رؤسای دو شهر مذکور که اغلب مخالف با سکونت و آراش بودند در اثر جدیت افراد چربك که جدیداً برای حفظ امنیت استخدام میشدند فوق العاده دچار زحمت گردیده و وضعیت خود را خطرناك میدیدند.

جائیکه این طرز اقدامات کمتر نتیجه داده و یا خارج از موقع بود سیاست

عاقلاًنه شاه راه دیگری اتخاذ میکرد و آن این بود که دختران شاهزاده ها و رجال درباری را با اشخاص متنفذ گیلان تزویج میکردند.

تاریخچه این عصر که هنوز در اروپا شناخته نشده و راجع به اوضاع محلی است بوسیله یکی از اهالی فومن میر فتاح تالیف شده است مؤلف، واقعات را طوری نقل میکند مثل آنکه خودش نیز باطناً در عملیات شرکت و یاد خالت دارد تحریرات او جنبه طرفداری داشته ولی در عین حال خالی از تدلیس و بایک سبک و انشاء کاملاً محلی نوشته شده است. این کتاب به فتوحات موسوم بوده و همچنین بتاریخ احمدخان (امیر موروثی لاهیجان) خوانده میشود و دارای ۲۴۲ صفحه است. برای آنکه خلاصه آنرا در اینجا بتوان بخوبی تشریح نمود لازم است اوضاع گیلان را در عهد شاه عباس اندکی در تحت نظر قرارداد. گیلان در آن عهد بدو ایالت منقسم شده و بوسیله دو امیر مستقل اداره میگردد و با آنکه هر دو نفر اطاعت شاه را ذمه دار بودند با این وصف رقیب یکدیگر بشمار رفته و هر یک با القاب شاه، سلطان، ملک، کی، کیا، وغیره خود را ملقب میکردند. اگرچه در آنوقت برای شهر رشت از طرف پادشاه یک حکومت جداگانه تعیین میشد ولی حکومت مزبور دارای نفوذ و اعتبار کاملی نبود.

سفیدرود فاصله بین دو ایالت را تشکیل داده نواحی طرف چپ را بیه پس و طرف راست را بیه پیش میگفتند. بیه مخفف بیا است که باء ضاف الیه خود البته بجهت برای نواحی و مردم اینطرف و آنطرف رودخانه سفید رود وضع گردید. استرابن از یک ملت بنام وریث که قدیم در همین نواحی سکونت داشته اسم می برد.

گیلان با آنکه استقلال سابقه خود را کاملاً از دست داده بود، با این وصف امراء آن گاهی اوامر پادشاه را تمرد کرده و علم طفیان برافراشته و در عین حال بایکدیگر به جنگ و ستیز می پرداختند چنانچه کتاب فتوحات درمطلب

اول خود که خلاصه آن ذیلا ذکر میشود جنگ میرزا قهرمان امیر رشت را با احمدخان سلطان لاهیجان شرح میدهد .

مطلب اول

موقعیکه احمدخان نزدیکی پنجره قصر خود نشسته و باملا جلال صحبت میکرد يك قاصد آلوده بگردو غبار وارد شده و بعد از تعظیم مفصل گفت « خان ما سلامت و عمرش دراز باد پس از آخرین جنگ خونین که نزدیکی کوچصفهان رخ داده قوای دشمن بکلی مغلوب و رئیس آنها میرزا قهرمان بخاك و خون غلطیده است » .

چند ساعتی نگذشت که شیرزاد سلطان و شاه ملك سلطان دوسردار معروف لاهیجان بطرف دروازه شهر نزدیک شدند جمعیت از هر طرف آنها را تبریک گفته و از این فتح و ظفر اظهار بشاشت مینمودند صدای هلهله مردم گوش فلك را کر میکرد . همینکه چشم احمدخان به سر میرزا قهرمان اقتادسری که در راس نیزه عنایت بیک و بوسعید جای داشت و بخاك و خون آلوده بود امر نمود تاجشن و چراغانی برپای دارند و عموم مردم به عیش و سرور بپردازند . شعله شادمانی قلبها را مشتعل کرده و درکوی و برزن جز صدای ساز و آواز صدای دیگر شنیده نمیشد . شهر را بقدری چراغ زده و روشن کردند که چشم خیره و اشعه ستاره صبح خجل میگردد . احمدخان خلعتای شایسته و کرانبهائی بهر يك از آورندگان سر اعطاء کرد و به آنان اجازه داد که غنیمت خود را در تمام قراء بیه بیش گردانیده و بعموم نشان دهند و در فرمانی که برای آنها صادر کرد اینطور دستخط نمود :

به بزرگ و کوچک اکیداً سفارش میشود در موقع تماشای سردشمن بحامل آن طلا نثار کنند . بوسعید و عنایت بیک نیز بعد از اتمام گردش سر را پیش خان بیاورند . بنابراین آنها بموجب این فرمان سر میرزا قهرمان را که خطوط چهره او در اثر تشنجات مرگ بکلی تغییر کرده بود از يك قریه بقریه دیگر برده و بمردم تماشا میدادند و در ضمن آنکه شکم وجیب

را با غذا و طلا پر میکردند از تهنیت و تبریک عمومی نیز مست باده غرور و نخوت میکردیدند .

در پائیز احمدخان بگیلان سفلی آمده قراء بیه پس را باز دید و خود را امیر آنجا اعلام کرد . سر میرزا قهرمان همه جا با او همراه بود و بیش از سه ماه در خانه که فرود می آمد سر را روی نیزه و پهلوی درب بزمین نصب میکردند تا عابرین تماشا کرده و عبرت گیرند و بعد از این مدت امیر آنها به فاتح جنگ کوچنصهان سردار لاهیجان شیرزاد سلطان انعام نمود و معزی الیه بك اوستاد خراط طلب کرد و امر داد تا جمجمه را از سایر قسمت سوا نمایند و بعد بوسیله بهترین زرگرهای مملکت کاسه سر را از بیرون با گل و بوته های طلا مذهب کرده و از درون کماکان برهنه و آشکار باقی گذاشت و بالاخره صنعت کاسه سر را به جامی تبدیل نمود که در اطراف آن این کلمات را نقر کرده بودند : « در کاسه يك سر بخون غلطیده اقبال بمن اجازه باده نوشی داده و این است اصول گردش مقدرات بشری بیکه انسان را گاهی در سعادت و زمانی در اقبال سوق میدهد » .

مدت ده سال این جام در مهمانیهای مزین شیرزاد سلطان روی دستها پیچرخید و مهمانان و دوستان وی را وسیله برای مستی و خوشحالی میکردید .

خلاصه مطلب دوم

بیمن قدرت الهی و مختار مطلق عالم بعد از عسرت خلاصی و بعد از بدبختی خوشی و مسرت پیش می آید چنانچه برای بوسعید میر فومنی پیش آمده است این است آنچه بلبل کلستان گلهای خاطرات گذشته میسراید و نوک قلم نویسنده کلمات خوش مضمون صفحات تاریخ آنها بر روی اوراق ترسیم مینماید .

بوسعید میر بنادر شاه ملك سلطان نمیخواست اطاعت احمد خان را

بعد از فتح کوچصفهان که به منتهای قدرت خود نائل شده بود بیش از این واجب شمارد و بهمین سبب در یکی از قراء رانکوه گوشه گیری اختیار کرده و به کارهای ساده فلاحتی پرداخت .

روزگار ایام ادبار احمد خان را پیش آورد و مشارالیه مورد سخط ظل الهی واقع گردید و برای آنکه درقبال میل خشم و غضب پادشاه پناهگاهی تهیه نماید حیران درنواحی شیروان سرگردان بود . قائم مقام او علی خان که از طرف اعلیحضرت سلطان به حکومت لاهیجان منصوب گردید برادران بوسعید میر شاه ملک و میر ملک را احضار و آنانرا مورد مکرمات مخصوص قرار داده و به خدمت ایالت مقتدر و مباهی نمود ولی همه این لطف و مرحمت بوسعید میر را از گوشه انزوا خارج نکرد و دوائر استیجاشی که از خروج محل خود ابراز میکرد آخر الامر اظهار داشت هرگاه اراده او را بخواهند با زور تغییر دهند حاضر است با اسلحه بمدافعه برخیزد و آبروی زور گوینده را بریزد . علی خان از این جسارت بغایت رنجیده و شعر شاعر را که میگوید « چه تیره شود مرد را روزگار . همه آن کند کش نیاید بکار »

فراموش کرد و به فرهاد خان حاکم رانکوه نوشت که مقصر دولت و اهانت کننده بمقام مامور دربار پادشاهی باید دستگیر و تحویل شود . بوسعید میر را گرفتند و در محبس لاهیجان حبس کردند در اینموقع علی خان بسمت فومن رفته به امر او يك دسته فرارش که در راس آنها میر آقای میر غضب (۱) جای داشت محبوس را دست و پا بسته و بگردنش زنجیر آویخته پیداده بطرف فومن حرکت دادند همینکه وارد فومن شدند علی خان را دید که در دیوانخانه در نهایت خوشی بر مسند نخوت تکیه کرده و رجال اشخاص درجه اول در حضور او جای دارند . چون چشم علی خان به بوسعید میر افتاد اول برادران وی شاه ملک و میر ملک را از کلیه عطایای مبذوله و مقام و منصب خلع کرده سپس او را مورد دشنام و تعرض قرار داد و بالاخره امر نمود

زنده خرسی از جنگل گرفته و با بوسعید میر یک جا زنجیر کردند . میر آقای دژخیم نه تنها خرس و آدم را یک جا زنجیر کرد خوراک آنها را نیز مامور بود یک بار بدهد . باین طریق محبوس بدبخت بمدت ۶ ماه در زیر غل و زنجیر بسر برد و مخلوق زنده جز خرس و میر آقا ندید زهی تعجب که همه این آزار و اذیت باز هم قلب سیاه و بی رحم علی خان را تسکین نداده بود زیرا حکم کرد نادوباره سر بوسعید میر را تراشیدند و کلاه دیوانکان بسروی گذاشتند و با یک رشته زنجیر از یک طرف کردن خرس و از طرف دیگر کردن او را زنجیر نموده و پیاده بهر طرف عبور دادند بچه های شهر و قراء آنها را با تف و سنک تعاقب کرده و آزارشان را هو برابر مینمودند .

بوسعید میر سر را بلند کرده با پیشانی باز و چشم های آرام مانند یک مجاهد حقیقی تمام این ناملایمات را تحمل میکرد

بعوض شکایت از دهانش دعا و کلمات اخلاقی خارج میکردید . اگر دست ظلم برای شکستن قلب تو سنک پرت میکند خود را بخدا بسپار زیرا او بهتر انتقام می گیرد :

اتفاقاً این موقع مصادف با اوقاتی شده که شاه از شکار طرف صحرای مغان مراجعت کرده و چند روز در غزل آغاچ توقف نمود . اشخاص درجه اول عموماً در تحت هدایت علی خان و امیر گسکر برای آنکه خاکپای همایونی را بوسه دهند معجلاً حرکت کردند . کسی که مورد محبت خاصه اعلیحضرت واقع گردید شاه ملک برادر بوسعید میر بود زیرا فرمان حکومت بیه پس بنام او شرف صدور یافت .

این خبر غیر منتظره مانند برق در نواحی گیلان انتشار یافت درب محبس بعجله باز و خرس کشته شد و بوسعید میر آزاد گردید . میر آقا بواسطه آزار و صدماتی که به محبوس خود وارد کرده بود از ترس به کسکر فرار کرده و در مسجد قبر پیر شرف متجسّن گردید

حکومت جدید بیه پس شاه ملك سلطان كه مست عطاوت پادشاهی بود با يك طرز مجلل و باشكوهی ورود نمود.

تیره کی نخوت و غرور جلای آینه جبهه او را تاريك کرده بود. در يك خیمه كه كنار رود خانه ماسوله برپای داشته بودند امیر جدید رجال نواحی مجاور فومن، زرمخ، تنیان، مركبه و ماكلوان را احضار و از آنها اشخاصی طلب نمود كه لایق خدمت يك سلطان تاجدار باشند. متملقین نیز از هر طرف بچاپلوسی مشغول شده و نگذاشتند حرف حق بسمع حاكم جدید برسد چنانچه نصایح برادر خود بوسعید میر را نپذیرفته و بالاخره عالم طغیان برافراشت و اول کاریكه كرد سیاه ابراهیم و جقله دونفر دوست صمیمی علی خان را به اردو احضار و امر بگشتن داد. طولی نگذشت كه این خبر پادشاه رسید و از طرف دربار علی خان و یکی از رجال درباری موسوم بحسین خان شاملو با دسته جات مسلح برای اطفای نایره شرارت وارد ماسوله گردیدند و در نتیجه، شاه ملك اول بشت فرار کرده و از آن پس بكوه های دیلمان متواری و بالاخره دستگیر گردید و در رشت سرش را از تن جدا ساختند. بعد از این واقعه بوسعید میر بوسیله علی خان به شركت در جنایت برادر خود متهم گردیده و مانند يك نفر محبوس دولتی باریدیل اعزام شد. چندی بعد علیخان بنوبه خود باغی گردید، كسانيكه شهید كینه و عداوت او شدند در درجه اول دونفر زرگر امتحان كر و يك صاحب منصب دربارشاهی را كه در ضرابخانه كار ميكرد، محسوب میدارند. چون فرهاد خان وفاداری علی خان را سابقاً در دربار ضمانت کرده بود باین جهت بعنوان اواز اصفهان فرمان آمد كه امور حكومتی بیه پس را اداره كرده و معجلا شورش را خاموش كند. اردوی فرهاد خان بلاهیجان آمده و از آنجا بایكدسته افرا مسلح كوهستانی دیلمان به تنیان وارد شدند. كم كم حقیقت آشكار گردید شاه از بیگناهی بوسعید میر و همچنین از ظلم و عداوت شدید علی خان نسبت

به او مسبوق شد و باین لحاظ به ذوالفقار خان حاکم اردبیل امرداد که شخصاً بوسعید میرزا مستخلص و این سلاله پاك پیغمبر را باهرنوع اختیارات شایسته نزد فرهاد خان روانه نماید. اما علی خان بعد از مختصر زدو خورد دستگیر و محبوس گردید.

این است محتویات فرمانی که در جواب خبر این فتح از اصفهان صادر شده است:

۱ - بوسعید میرزا بشف امارت قومن مباحی میشود.

۲ - بازبیا ترین زنان حرم علی خان مسماء به شاه بیکم که بمجرد خواندن این فرمان از علی خان طلاق میگردد تزویج خواهد نمود.

۳ - برای آنکه قانون قصاص اجرا شود، بوسعید میرزا مجازات ظالم و پیرکینه خود را باحبس ۶ ماهه و مرافقت باخرس و گردش درکوچه و بازار و هوی سر تراشیدن و کلاه دیوانگان گذاشتن تلافی خواهد نمود.

تنها تغییری که به روش مجزات داده شده بود تغییر دادن مکان بود زیرا در قومن چون محبوس اقوام و رفقای زیاد داشت به آسانی میتوانست فرار نماید و باین جهت خرس و علی خان را در قصر کهنه کوه الموت روانه کرده و در سیاه چال آنجا حبس کردند.

در یک قسمت فرمان دستخط شده بود که به علی خان یاغی برای بریدن سر اولاد پیغمبر (شاه ملک) از طرف ما اجازه داده نشده است، همچنین نوشته بودند قشنگترین زنان حرم برادر علی خان مطلقه و بعنوان کنیزی بوسعید میرزا روانه میشود و باین طریق دو گل زیبای گلستان گیلان در آغوش بوسعید میرزا که از عطر و قشنگی آنها استنشاق و التذاذ میکرد بیگدیگر نزدیک میشدند. این است که شاعر میگوید: از مکافات عمل غافل مشو - گندم از گندم برورید جو زجو. بوسعید بطور آرامی و مسالمت مدت ۱۵ سال در قومن حکومت کرد. این مرد فوق العاده رحیم و خیر خواه و دارای اخلاق ساده و متواضع و در عین حال درویشی بود که حقیقتاً به تنعمات دنیوی واقعی نمیکذاشت.

چنانچه پس از نیل بمقام ارجمند امارت زندان بساف و مامور سیاست خود میر آقای دژخیم را مورد مكرهت و مشمول تعالایای سرشار قرار داد. همیشه ساده و با محبت بود و اشخاص را در موارد تقصیر با نظارت و می نگرست و با بندگان خدا برافت و مهربانی سلوك میكرد خدمت بخاق را كمیه آمال خود میدانست و در اطراف آن طواف مینمود بدل و بخششی بكمال داشت و اغلب بزبان حال مترنم این مقال كه خداوند بخشاینده به من درهم و دینار داد تا درویشان را دستگیری كنم و بر مردم بی بضاعت تفقد نمایم و چیز خوبی پیرامون كاری نكردم زیرا این دو روزه عمر بسر آید و بعد از مرگ نيكو كاران را پاداش خیر دهند و من سعی كنم تا در زمره آنان محسوب شوم گاهی در مواقع هجوم لشكر محن و مصائب و در بیوفائی دنیا این غزل حافظ را (رسید مژده كه ایام غم نخواهد ماند) (چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند) خوانده و به نیروی آن موفق و كامیاب میگرددید و میگفت اشعار خواجه در جلو سیل سختی و بدبختی به انسان قوه مقاومت میدهد و مانع از شكایت میگردد. عظمت لایقتهای پیر مغان (خدا) و نفس گرم مستان محبت الهی چندین دفعه مرا از بدبختیهای بزرگ نجات داد، هنگام مراقبه زنجیر اسارت من بخودی خود میكست در اینموقع بیاد بیانات معجز نمای خواجه اشكهای ملایم حق شناسی نثار روح پاك او میكردم و خداوند را حمد مینمودم كه به این مرد خردمند چنین عطیه آسمانی و زیبایی ابدی عنایت كرده است،

بوسعید میر در شانزدهمین سال حكومت خود به همراهی بهزاد بك وزیر گیلان به مازندران رفته و مالیات جمعی خویشتن را بپادشاه جهان درموقع اقامت قدر قدرتش در آن سامان در سال ۱۰۲۳ هجری كارسازی نمود در همانجا وفات یافت و جسدش را به فومن فرستادند كه در مقبره شنبه بازار براهوی اجداد خود مدفون گردد.

در همین سال فرمان ثانوی که مدلول آن مثل اولی حتمی الاجرا بود از دربار ملوکانه بعنوان یکی از میرغصب‌ها شیخ احمد نام آگاهائی شرف صدور یافت و درانجا مصرح بود که محکومین و مقصرین دولت را از شهر قزوین به قلمه مستحکم الموت نقل دهند و آنها را درانجا در تحت مراقبت آخاس خان زندان بان بمشارالیه تحویل داده و رسید دریافت دارند. امر شاهی نقطه به نقطه اجرا گردید آخاس خان دوازده نفر محبوس خود را در مجلس سیاه چال حبس کرد بعد از ده ماه و ده روز در ۲۰ شعبان ۱۰۲۳ هجری قاصد یادشاهی حسین بیک کورچائی که از اهل شام بود به الموت آمده و بعد از ابلاغ او امر شاهانه علی خان را از حبس بیرون کشید و در کنار سیاه چال بنادر آویخت. یکی از آیات قرآن است که میگوید خداوند همیشه مطابق میل شایسته خود امر مینماید (ان الله يفعل من یشاء ویحکم ما یرید)



این بود خلاصه مطالب اول و دوم کتاب فتوحات که سعی و مجاهدت گیلانیها را برای بدست آوردن استقلال آنها در نیمه اول قرن هفدهم نشان میدهد اهالی گیلان پس از بروز عدم لیاقت در آزاد شدن از سلطه و نفوذ سلاطین صفویه دیگر هیچوقت نتوانستند احراز موفقیت نمایند فقط در اثر جنگهای داخلی باز هم چند سال بکدبکر را پاره پاره کردند و در همین اوان بود که ضرب المثل «مرك میخواهی گیلان بسو» یعنی مرك میخواهی برد گیلان، ورد زبانها و معروف خاص و عام گردید و ایرانیها بایراد این مثل از تملك بك قطعه زمین فوق العاده ثروتمند و اقیاد مردمی که از حیث نژاد و مذهب با آنها یکی بودند خود داری نه نمودند. همچنین در همین موقع پرورش کرم ابریشم و سمع کامل یافته و ثروت عمده محلی را تشکیل داد. منفعت هنگفتی که اهالی از فروش این محصول کرانها بدست میآوردند، ظلم گوارای صالح

وسلم را کم کم بذائقه آنان آشنا مینمود و حالیه آنها از تمام ملل ایرانی کمتر جنگجو هستند .

گیلان بندرت از طرف دریا مورد حمله واقع میکردید . ترکمن های کورکو وانك هرگز حملات خود را به انطرف استقرار توجّه نمیدادند قزاقهای دن واورال نیز غالباً نمی توانستند يك مسافت باین حد فاصله را به پیمایند فقط در سال ۱۶۳۶ و ۱۶۶۸ يك دسته در تحت فرمان رئیس معروف خرد استنکورازیم به سواحل گیلان و مازندران آمده رشت را غارت و تمام شهر فرح آباد را خراب کردند و هنوز هم اهالی اسم آنان را به بدی یاد مینماید .

تجار محدود ساحلی بحر خزر ، قرن ها است که بیکدیگر مربوط هستند ولی روابط سیاسی گیلان با روسیه از زمان پتر کبیر و شاه طهماسب آخرین پادشاه صفویه شروع میشود . پتر میخواست دریای خزر يك دریای روسی باشد ، او اول خیال میکرد مصب رود جیحون در این دریاست و ممکن است راه آبی که به هند اتصّل داشته باشد پیدا کرد . وقتی فهمید اصلاً اشتباه کرده است دیگر برای تملك آن اصرار نورزید . در سال ۱۷۲۱ پتر شخصاً بمعیت يك عده زیادی از بهترین صاحبمنصبان خود مانند آهپرال آیراکسین کاپیتن دسته جات بحری و سابووف و کان تیمر وزیر و غیره به تارکی و دربند آمده و با دست خود نقشه ساختمان قلعه بزرگی را که باید در دهنه رود آراکس (ارس) ساخته میشد ، ترسیم نمود . نیکلای امپراطور روسیه در تعقیب همان نقشه ، عملیات خود را ادامه میداد .

در زمان پتر اول هنوز گرجستان بر روسیه تعلق نداشت ، من نمیخواهم خود را معطل کرده وسعت تصاحب و تملکات جانشینهای او را که بدست مجریان بی وفای عقیده سیاسی او بعمل آمد شرح دهم ، کافی است بگویم وقتی تارکی و دربند را به حیطه تصرف درآورد به بهانه آنکه ممکن است از کی ها برعایه

دوست او پادشاه ایران حمله و هجومی را مرتکب کردند چهارده فروند کشتی مسلح بفرماندهی سوایمونوف و پنج باطری توپخانه در تحت سرکرده کی شی یوف از حاجی طرخان به انزلی روانه نمود و قونسول روس در رشت بطوری بامردم خوش سلوکی کرد که گیلانیها در اثر اغتشاش او آخر سلطنت صفویه و قتل و غارت و کشتاریکه نسبت بیکدیگر بعمل میآوردند متوحش شده شخصاً روسها را برای مملکت شهر خود دعوت نمودند . رشت مثل امروز، آن وقت نیز قادر بدفاع از خود نبود زیرا قلعه و برج و بارو و دروازه و دیوار نداشته و هرکس را از هر کجا و در هر وقت که میخواست وارد شود، اجازه ورود میداد . روز در شهر کاوها روی قبرستان به چرا مشغول هستند، شب شغال تازیر پنجره منازل اهالی آمده و با داد و فریاد خود سامعه را آزار میدهد .

رشت در سنه ۱۷۲۲ از طرف روسها تسخیر و تا ۱۷۳۲ (مدت ده سال) در تحت تصرف آنان باقی ماند . در این اثناء در معاهدهائی که در بطروکراد در سال ۱۷۲۳ با امضاء رسید شاه ایران ایلهتهای نواحی بحر خزر ، داغستان شیروان ، گیلان مازندران ، استراباد را بپادشاه روسیه برگذار کرد فوت پطر که کمی بعد اتفاق افتاد پیشرفت سریع روسها را در نواحی دریای خزر متوقف ساخت . نادرشاه نیز وقتی جانشین شاه تمبل و بیعرضه صفوی گردید در سنه ۱۷۳۵ قرار دادی منعقد نمود که بموجب يك ماده آن ، دولت روس حق داشت فقط يك قونسول در رشت داشته باشد و این ماده تقریباً در حدود يك قرن بلا اثر بود .

امروز روسیه اطمینان دارد که معنأ نواحی بحر خزر را فتح کرده است زیرا معا هدات بعدی منعقد فیما بین ، دلت ایران را از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر منع میکند .

صیادان روسی هر ساله به مصب رودخانه هائی که در این دریا میریزد آمده

و به صیدادی مشغول میشوند و بهتراز اهالی به اوضاع محلی بصیرت دارند. مردم ساحل نشین اغلب بزبان روسی آشنا بوده و کشتی های جنگی دولت نیز یا برای حفظ صیادان و یا اجرای نقشه های بحری خود همه وقت در آبهای ایران انگار انداخته اند. در تمام نواحی بحر خزر راجعه به ایران فقط يك بندر که بتوان آنرا بهمین اسم نامید موجود و آن بندر استرabad است که در نزدیکی آن درکوه های اطراف دو سال است معدن ذغال سنگ کشف کرده اند. روسیه احتیاج مبرمی به تصرف این بندر نشان میدهد مخصوصاً بعنوان آنکه دهنه آن غالباً در اثر تلاطم، باعث خرابی کشتیهای وارده میگردد. از شهر استرabad به بسطام چهار روز راه است و این راه قابل عبور و مرور توپخانه بزرگی بوده و معظم ترین راه جبال خزر بشمار می رود. بسطام بنوبه خود دروازه خراسان و افغانستان و در نتیجه سرحد پنجاب را تشکیل میدهد. وقتی این مزایا بموقعیت محلی و بسدایره فوق العاده وسیع تجارت قطعات گیلان، مازندران و استرabad اضافه شد آن وقت معلوم میشود که روسیه بچه مناسبت برای تملك آنها اینهمه کوشش میکند شاید تعقیب این موضوع از نقطه نظر اثر طبیعی و یا عکس العمل فتوحات پنجاب باشد که بتازه گی به متصرفات هندوستان انگلیس اضافه شده است يك قضا و قدر حتمی، این دو قدرت را از دو جهت مخالف آسیا بیکدیگر نزدیک مینماید. اکنون فقط عرض محدود خراسان و افغانستان فاصله بین روسیه و هندوستان بوده و انهم بوسیله دسته جات نظامی که در جبال خزر تمرکز می یابند ممکن است بسهولت پیموده شود. روسیه برای طی این مرحله لازم میدانند سیادت خویشان را بهر طریق در سواحل جنوبی دریای خزر تامین نماید چنانچه در زمینه رعایت همین پیش بینی سالیانه جهت نگهداری فلولت خود در حاجی ضر خان ملیونها خرج میکند. تجارت او در نواحی جنوبی خزر که چندان اهمیت ندارد و دارای وسعت نیست بهیچوجه این اقدامات و مخارج را بعنوان حمایت لازم نداشته و توپخانه کشتیهای تجارتی برای

جلاگیری قرقزها، تراکمه و ایرانیهای این قطعات که بحری نیستند کافی میباشد. انگلستان بنوبه خود از تمام این واقعات بخوبی مطلع بوده و بهتر از رقیب خویش به آنها پی برده و زود تر بفکر افتاده است. مسافر انگلیسی ژن کین سون در سال ۱۵۵۸ میلادی برشت آمده و رفقای او هاك لچ و بوروك در ۱۵۸۰ این شهر را دیدن نمودند. شعبه تجارت خارجی انگلیسها در آرخانگل در ۱۷۳۴ با نادر شاه بنام قرار داد تجارتی قرار دادی منعقد کرده و بموجب آن مجاز گردیدند در رشت دارای تجارتخانه باشند. اما تجارت آنها مخصوصاً برای غار تگری قزاق ها توسعه نیافته و در سال ۱۷۴۶ بکلی برچیده شد. هنوز هم باقیمانده کشتیهای های انگلیس که در جنگلهای بلوط مازندران بساختن آن اهتمام داشتند کاه کاه دیده میشود.

آثار قدیمه - گیلان از حیث خاطرات تاریخی گذشته با عظمتی دارد، لیکن برای یکنفر عالم به علوم آثار قدیمه فوق العاده مشکل است که بتواند واقعات تاریخی این سرزمین را در عمارات و آثار و ساختمان قدیمه کشف کند. در این قسمت آب وهوارا بیشتر از اشخاص باید مقصر دانست زیرا بنای ساخته شده بمجرد اتمام از هر طرف دچار آب گردیده و لاینقطع بوسیله قطرات باران مشروب میشود و در اثر وزش سوزان باد گرم که در عرض ۲۴ ساعت لجنهای عمیق را خشك میکند بدنه ساختمان تر کیده و آهك آن تبدیل بخاك میگردد، درخت انجیر جنگلی ریشه آهن آسای خود را در خلل و فرج قسمت بیرونی و دیواره های بناء عبور داده و انهدام سریع آنرا سبب میگردد. خزه، عشقه، بوته های كوچك بعضی نباتات با کفن سبز یکی بعد از دیگری صفحه ساختمان را میپوشانند و در انتهای چند سال معمار نیز بزحمت بنائی را که خود ساخته است میتواند تشخیص بدهد. غالب تپه ها و یاپایه های سبزی که در برنج زار و جنگلهای گیلان دیده میشود خرابه و بقایای آبنهائی است که اینطور بزودی دستخوش تغییرات میگرددند. در سال ۱۸۳۴ برای آنکه يك پل قدیمی را از زیر خاك بیرون آورند مقداری درختها را از ریشه كنده

و شاخه و برگ نباتات را بریدند سطح رودخانه با درخت و اقسام نبات مفروش شده و تا پل دارای سه مطرونییم فاصله بود و هریک ازدو هلال پل ۳۴ پا حجم داشت این رودخانه جریانی ازسیل بوده که بعدها مسیر خود را تغییر داده و پل را بدون فایده بجای خود باقی گذاشته بود و بعد از آنکه از عبور و مرور افتاد در اندک مدت، مقدرات سایر بناهای متروکه گیلان نصیب او گردید.

در موقعیکه کاروانسراهای لات (دشت اطراف سفید رود) را میکنند اتفاقاً سنگهائی بدست آمد که درشت و مربع بود و آنها را مجدداً در بنای هزاره کاروانسرای قشنگ آنجا بکار بردند. تجاوز آب دریا بجاگاهای ساحلی نیز به انهدام کمک میکند.

بین شهر باکو و سالیان در ۲۱ ورستی جنوب شرقی جزیره معروف به چیلائی در موقعیکه هوا خوش و صاف و دریا آرام است درته آب، کوچه، خیابان خانه و دیوارهای یک شهر نمایان است، روسها و اوراشهر شیطان (چورتو و گورود) و مردم بومی شهر افانیا نامند (ایرانیها، یونانیهای اسلامبول را رومی و یونانیهای آتن و اطراف آنرا یونانی میگویند)

در ساحل ناحیه مذکور بعد از طوفان و انقلاب هوا مدالهای کهنه و کوزه های گلی پیدا میشود. روزی یک نفر کرجی بان با میل آهنی زمین اطراف همان محل را کاوش میکرد، در حین کاوش یک چراغ روغنی بدست آورد آیا ممکن است آنجا حقیقتاً یک بنای آفه نیان (آتنی ها) باشد؟

هرگاه شهادت استرابون را شرط قرار دهیم میتوانیم به صدق قضیه قائل گردیم زیرا، او میگوید «آفه نیان در مملکت و ریتها، یک شهر دارای دیوار درست کرده اند که آانیانا نام دارد در آنجا اسلحه، ظرف و قبرهای یونانی دیده می شود».

اگر این وسائل مؤید و مؤثر در انهدام نمیبود ، قطعاً ابنیه قدیمه در نواحی خزر نقصان نمیداشت . اساساً نمیتوان امیدوار شد که در کیلان سفلی برای آرکه‌اولوژی (علوم آثار قدیمه) مکتشفات مهمی بدست آید زیرا در آنجا کاوش کردن زمین و سعی در حفاریات حاصلی ندارد .

قریه ئی یافت نمی شود که خرابه نداشته باشد ، بسیاری از این قراء بنام شهر نامیده می شوند مانند سمیران ، کهنه گوراب ، (شهر سیروس ، گوراب کهنه) شهر کبر و غیره که اغلب لجن زار بوده و کمار [جنگل های خار دار] فراوان دارند

کیلان علیا از جهت هوای سرد و کوه های خشك خود برای نگهداری ابنیه و عمارات ، مناسب تر بوده و بهمین واسطه در اغلب جا های آن هنوز هم برج و باروی زیادی دیده می شود که سابقاً مسکن قراولان بود تا هر وقت ورود دشمن را بساکنین دره اطلاع دهند ، همچنین قصر هائی بنام قلعه میساختند که در مواقع لزوم راه کوه را در قبال هجوم اجانب مسدود کرده و مانع از عملیات آنان شوند ، لکن این برجها و قصر و قلاع محل اقامت دائمی اشخاصی که آنها را بنا میکردند نبوده و نشیمنگاه موقتی بشمار میرسفت . بزرگترین آنها قلعه دیو سفید نام دارد که در تنگه سواد کوه (یکی از نواحی مازندران) واقع است

در سال ۱۸۳۹ در روز های گرم تابستان از گرمای شهر فرار کرده و چندی در رود بارزبتون در زیر چادر بسر بردم ، مدالهای ساسانیان را را که در گردن و دست و پای بعضیها مشاهده میکردم سؤال کردم از کجا بدست آوردند ، دهقانهای آنجا جواب میدادند از قبرستان همین محل پیدا کرده اند من با بعضی از آنها چند قبر را شکافتم و اشیاء ذیل را بدست آمد :

۱- چهار عدد خاتم سنگی ، یکی از آنها نقش بك سر داشت که بطرز ساسانیان اصلاح شده بود و در آنجا با خط پهلوئی نقر کرده بودند اثر

غیر قابل زوال « دومی يك كاور با سر آدم که باز بهمان ترتیب اصلاح شده بود سومی و چهارمی هر يك يك شیر خوانیده داشته و امتیاز آنها با بیرق ملی ایران این بود که خورشید نداشتند

۲- يك طاس مسی زرد رنگ شبیه به آنهائی که ایرانیها در موقع سفر کردن برای نوشیدن آب به ترك زين اسب خود می بندند و بسیاری از باقیمانده های اسلحه و اشیاء مسی که در اثر مجاورت با زمین موربانه کرده و خاك شده بود بطوریکه ممکن نبود شکل اولیه آنها را استنباط نمود. من اغلب قبرها را سوراخ کرده دیدم بگمان داشتن گنج، باز کرده اند. شهرت گنج در اینجا نیز مثل سایر جاها عمومیت دارد. اهالی از يك مجموعه بغایت بزرگ و همچنین از اسلکت هائی که دارای چند مطر ارتفاع بود صحبت میکردند یکی از این قبرها سه گنجی نام داشته و سه مطر درازی میسرید بعضیها به مرا کول و قبر فولاد موسوم و بداشتن اشیاء عتیقه مشهور بودند. اشیاء مکتشفه بیشتر از کوههای قریه معروف به دوکاهه در موقعیکه زمین را بیل میزدند بدست میآمد.

۳- يك بیل کوچک مسی که ایرانیها میگفتند قاشق کبرها است و دانه های زیادی از عقیقه بزرگی و شکل زیتون و آهن از طرفین سوراخ کرده زنهای بومی بدست و پاگردن خود میآویختند و یا برای دانه تسبیح بکار میدرفتند. علاوه اشیاء مکتشفه، بطوریکه سابقاً نیز ذکر کرده بودیم، بسیاری از بقاع و تکیای اهل شیعه که روی معابد آتش پرستان قدیم ساخته شده است سند تاریخی محسوب می شود. در مسجد بزرگ لاهیجان یکی از شبستانها هنوز بطاق گبری موسوم و به اسم قدیم خود باقی میباشد.

باز هم برای بدست آوردن بعضی خاطرات و یادگارهای می توان به اسامی قراء و شهرها و کوهها توسل نمود و این اسامی اغلب به زبان ترکی و فارسی بوده و نسبتاً وجه تسمیه را بخوبی تشریح مینماید اکثر آنها در همین قسمت کتبکاری بعمل آید، اقوامی که بر طبق

عمیدۀ جغرافیا شناسهای یونانی و ژرمن در نواحی خزر سکونت داشته و یا مجاور با آن بودند تعرفه می شوند در این صورت ، اسامی را نباید خالی از اهمیت پنداشت . بطور عمده جمعیت های مجاور و یاساکن نواحی خزر عبارت بودند از : قلسمان ، قل ، کادوزیان ، دربک ، اوئی تی یین یا وئی تی یین ، آناری کوس . دو کوزی نی یین ، آمارد ، کاسپیان ، وقتی ، املائی یونانی این کلمات را با تسمیه زبان فعلی بومی ها مقایسه میکنیم می بینیم وجه مشابهتی در بین هست مانند :

قل - گیل ، گیلان یا گیلانات

کدوزیان - کدوسرا (قصر کدو - اسم یکی از قراء نواحی رشت که در سمت چپ رودخانه سفیدرود واقع است) - کدوکیا . - کدو و گوده (دو قریه فومن)

دربی کا - دروك یا ذلفك اسم بلندترین کوه های گیلان در سمت راست سفیدرود . ایرانیهای باسواد که عموماً دوست دارند هراسمی را بکلمه اصلی و حقیقی آن گفته باشند ، کوه مذکور را ذلفك (دسته کمی ازمو) میگویند . در زمان هرودت ، دربى یا دروك جمعیت توانائی بودند که در يك ناحیه معین زیست میکردند . سیروس ساتراپی در ویک را به « اسپی تاسه » داده بود . جغرافیا شناسهای یونانی دو رود خاه چی چون و غزل ازن را یکی بعنوان دیگری نامیده و شاید همین نظریتولمه ^(۱) میگفت . دربک ها مردمی بودند که اطراف دریای خزر و دره صرب رود چی چون سکنی داشتند . استرابون میگوید ، تاپیرها (قوم مازندران) در مملکتی که بین در ویک و میرکانی واقع شده بود زیست مینمودند و این گفته بحقیقت نزدیک تر است .

رو بهم رفته میتوان گفت طبرستان امروزی از يك طرف بکوه دروك محدود بوده و از طرف دیگر بدشت استراباد منتهی می شود .

(۱) منجم و جغرافیا شناس معروف یونانی که در قرن دوم میلادی در مصر زیست میکرد

او ویاوه و قریه ویايه (گیلانیهای گرکانرود اوی را اوئیه تلفظ میکنند) در دامنه های شمالی زرن کوه در ناحیه رحمت آباد و دو فرسنگی پل منجیل واقع است. قریه دیگری بنام ویه در دیلمان واقع و شاید مخفف همان «بیه» باشد که در تاریخ فتوحات نقل شده است، در صورت اخیر «بیه» را باید مانند اسم ملتی تلقی نمود که يك دسته، آن، «بیه پیش» ناحیه لاهیجان را اشغال کرده و دسته دیگر، «بیه پس» در رشت سکونت داشتند.

آثار کال - آثار کل (تپه انار) در رحمت آباد.

دو دکوه - کوه داکوه که اهالی تنکابن در آنجا بیلاق میروند

آمارلا - آمارلو، جمعیتی که اصلاً کُرد بوده و تمام سواحل مشرق سفید رود را از ابتدای پل منجیل تا دیلمان اشغال کرده اند.

دیلمی ها، آماردها را از همسایه کی خود بیرون کرده و کُرد های ریشوند که در نیمه قرن شانزدهم کوچانیده شده بودند در همین نواحی آمده و سکونت اختیار کردند. محتمل است اسم ساکنین قبل را با «لو» که کلمه ترکی است ضمیمه نموده و برای خود، برداشته باشند.

کازرا - جمعیت خیلی قدیمی بودند که قبل از مهاجمه مقدونیه ها به ایران، اسم خود را بدریای خزر و شهر قزوین و نواحی خزر داده و در زمان استرابون وجود نداشته، زیرا او میگوید: «خزرها، جمعیتی که امروز منهدم شده اند». برای آنکه این اسم ها با اسامی قطعات مجاور گیلان سنجیده شود از شیروان نمونه میگیریم که یونانیها در تاریخ خود بنام کوه های سه ره آنی ین یا کسه راندا ضبط کرده اند، این الفاظ با شیروان یا شیروا آن مطابقت دارد زیرا در الفبای یونانی حرف ش نبوده و آنرا گاهی با حرف X عوض میکردند مانند آرتاکزرسس که به فارسی اردشیر گویند.

آما زنها در دامنه شمالی کوه های سه ره آنیان بین دربند و تارکی در قطعات مجاوره شیروان سکنی داشتند.

عادات اصلی دهقانهای گیلان میتواند بنوبه خود، نظر يك عالم به

علوم آثار قدیمه را جالب نماید . کیلانیها که بواسطه در بای طوفانی ، زمینهای با تالاقی ، کوه های مشکل العبور و اخلاق خشن خویش مدت های مدید از پذیرفتن تمدن خارجیان ممنوع بودند ، هنوز يك مات تازه و دارای خون پاك و غیر آلوده بشمار میروند . آنها اسلام را در زمان سلطنت سلجوقیان و دیالمه قبول کرده و علی رغم تعصبات جاهلانه ملاهای خود ، عادات عهد زردشت را ترك نکردند . در ده ، درلانه های مرغ هنوز هم خروس سفید نگهداشته و آنرا احترام مینمایند و عقیده دارند که صدای او خوشبختی آورده و حضورش دیو و دد را که در جنگلهای کیلان اقامت دارند از خانه دور میکند ، هرکس بخواهد وجود جن را در سرزمین کیلان شبیه نماید ، مورد مسخره واقع نمیکردد زیرا میگویند دفعات بسیاری ظاهر گردیده گاهی آنها را اذیت و زمانی حمایت نموده . یکی از رفقای من ، حاجی جعفر خان با چشمان پراشك از من درخواست میکرد که برای او وسیله فراهم نمایم تا از شر دیدن جن ویری که هر شب او را بیدار کرده و بی رحمانه زنش را میزنند راحت کردد در تمام شهر هیچکس در حقیقت این ادعا نکرديد نداشت . ملاها اقرار میکردند برای عبادت زیادی که بجا میآورند ، پری به تمسخر کردن آنان اکتفا کرده است . زن ها از بدگوئی نسبت به جن فوق العاده احتراز داشته و میترسیدند مبدا خشم و غضب آنها را نسبت به خود باعث گردند . اثر پرستش آتش هنوز در این سامان باقی است . در چهارشنبه آخر سال یعنی آخرین چهارشنبه قبل از ورود فصل بهار . مردو زن در دسته های مختلفه در ساحل دریا گردش کرده و آتش روشن نموده از بالای آن میپریدند و این آواز را میخواندند : « کل گلی چهارشنبه ، حق پنجشنبه ، نکبت بشه ، دولت با به » .

کزر نفن در آتاباس (تاریخ حمله کورس صغیر به اردشیر دوم) میگوید این عمل را در میان کردها دیده است

در ماه آوریل سال ۱۸۳۷ موقعیکه انزلی بودم . يك نيمه شب در اثر صدای تیرو تفنگ که باداد و غوغای مردم و صدای زدن طشت و غیره مخلوط بود ، از خواب بیدار شدم معلوم شد خسوف شده و باین وسایل میخواهند لکه سیاه را که در سطح ماه پدیدار شده است از بین ببرند و برای اینکار هر نوع صداها را مفید می پنداشتند و خیال میکردند صدائی که مخصوصاً از مس های موروثی (نه آهنائی که خود تهیه کرده اند) بلند شود تا اثر کامل دارد ، گیلانیها وقتی مدعیان نشان قبول نشود ، ارواح نیاکان خود را بكمك می طلبند . يك سید نمیتوانست مقدار برنجی را كه به رئیس كمرك انزلی فروخته بود ، تحویل نماید ، بهمین واسطه بطرف قبرستان شهر شت فته كودال عمیقی حفر و خیمه ئی در کنار آن برپای داشت و تمام اقوام خود را در آنجا جمع کرد همه در اطراف حفره نشسته یا جدا و یا پیغمبرها میگفتند و همینطور اسامی دیگری از ائمه را خوانده و استغاثه مینمودند . رئیس كمرك سرباز فرستاد که خیمه را برچینند ولی سربازها عموماً جرئت نزدیک شدن نداشتند ، بالاخره اهالی جمع شده و گفتند قبل از آنکه اثر شوم این استغاثه متوجه آنها گردد حاضر هستند متحداً برنج سید مذکور را بدهند .

در مجروحۀ تراجم عربی راجعۀ بملت ایران که نوشته و بوسیله جمع آسیائی لندن بطبع رسانیدم يك آواز گیلکی حاکی از تغییر شکل يك گل بدختر را نیز نقل نمودم .

منظرۀ ناحیه قراء رود ها و جاده ها .

برده جالب توجهی که صفحۀ گیلان را از دریا نشان میدهد سابقاً بمعرض نمایش گذاشتیم اینك برای آنکه بتوان آنرا كاملاً در نظر آورد لازم است يكروز صاف تابستانرا انتخاب نمود در روزهای صاف با يك نظر می توان از آنها به انتهای دیگر این خطه زیبارا تماشا کرد . نخستین وحله ، دریا

جلو چشم می‌آید که برشته تنك ساحلی اتصال دارد، از آن پس سبزه بسیاری پدید می‌شود که به قلال کوه‌های برهنه و آسمان منتهی میگردد. رنگهای این پرده جالب دقت و قابل تماشا است. اول، رنگ لاجوردی آسمان با رنگ خاکستری کوه‌های برهنه نزدیک بیگدیگر بنظر آمده بعد رنگ سبز جنگلها و نباتات پدیدار گشته، سپس نوار نیم‌زرد رنگ زار سواحل و بالاخره رنگ آبی دریا که در حال تغییر و تحول است، دیده می‌شود.

گیلان را می‌توان گفت يك جنگل مسکونه است. خانه‌ها و برنج‌زارهای وسیع آن مثل آن است که در بین امواج سبزه جا دارند. در اینجا قریه، بمعنی حقیقی کلمه نبوده بلکه محل يك عده از منازل و کله‌های جداگانه‌ایست که مطابق نقشه ساخته نشده و بوسیله جنگلها و مزارع از یکدیگر فاصله گرفته باشند. این محوطه‌های کوچک از حیث ترتیبات داخلی بهم‌دیگر شباهت دارند و معمولا قسمتهای ذیل در آنجا مشاهده میگردد:

۱ - خانه که منزل دهاتی و خانواده‌ی او را تشکیل میدهد. و اغلب بوسیله تیرهای بزرگ چوبی (بزبان بومی زگه) که یکی را روی دیگری جا میدهند ساخته میشود و گاهی طوری بنا میکنند که آب در موقع باران بدون هیچ مانع از زیر آن جریان مییابد فقط دارای يك درب است که، نور و هوا از آنجا داخل شده و ضمناً دود از همانجا بیرون می‌آید. بام خانه از چوبهائی که بطور تقاطع بهم وصل میشوند درست شده و باکاه برنج یا لبق (يك نوع علف) پوشیده می‌شود و گاهی دامنه آن تا بزمین میرسد و جلو خانه را به تیرهایی که بزمین فرو میرود تکیه میدهند و قسمت بین دیوار و این تیرها را با چوب فرش کرده و تالار مینامند که خانواده در آنجا روز خود را میگذرانند.

۲ - کتام - فصل‌گرم. موقعی که درون خانه از كيك و پشه (دوبلای مبرم گیلان) مملو میشود، دهاتی در کتام منزل میکنند و این يك بام پوشیده از کاهی است که روی چهارستون بزرگ گذاشته باشند در وسط همین ستونها

چهارچوب محکم بطور افقی بیکدیگر بسته و روی آنرا با چوبهای نازک می‌بندند و بوسیلهٔ نردبان بالا و پائین می‌روند. قسمت چوب بست و باسطح کتام از هر طرف باز بوده و هوای آزاد از وسط آن عبور میکند و مانند پلی است که پانزده پا از زمین فاصله داشته باشد. هرگاه باد، بقدر کفایت برای راندن پشه‌ها نبود، زیر آنرا دود کرده و باین وسیله، از شر پشه راحت میشوند. يك حصیر یا يك پارچهٔ ضخیم بطرف آفتاب آویخته شده و سایه می‌اندازد و يك پارچهٔ دیگر زنها را از نظیر عابرین حفظ میکند و رویهم رفته شبیه به قفس بسیار بزرگی است که روی درخت آویخته باشند.

۳- تلمبار یا جای کرم ابریشم مانند کتام ساخته شده و معمولاً ۱۸ پا طول و ۱۳ پا و نیم عرض دارد و از زیر بام بفاصله چهار یا پنج پا چوبهایی کم و بیش بطور افقی گذرانده و آنرا یرد (پل) گویند و دوسه یا پائین تر از یرد را با شاخه‌های درخت فرش کرده و برای پرورش کرم ابریشم تخصیص داده اند و آنرا کت نامند بین کت و یرد را از اطراف با کاه برنج بطوریکه کاملاً مستور نباشد می‌پوشانند و این درحقیقت وسیله‌ایست که اولاً کرم در جوف تلمبار محفوظ مانده و بعد در همانجا بیلهٔ خود را می‌طند. جلو هر تلمبار يك نردبان گذاشتند و از آنجا روی یرد رفته و کرم‌ها را برك میدهند.

۴- کندوج - جائی است که دهانی برانج خود را هنوز وقتی که کوبیده نشده است در آنجا حفظ مینماید. این بناء بلندتر از سایر بناها بوده و فقط يك سر پوشالی است که روی چهار ستون بزرگ جا دارد.

۵- لانه یا لانه مرغ با کاه و علفهای خشک پوشیده می‌شود و از چهار تنه درخت که مخصوصاً بزرگتر را برای عدم دسترسی شغال باید انتخاب نمود تشکیل میگردد. مرغهای خانگی گیلان با اقسامی که نزد ما یافت می‌شوند یکی نیست. بوقلمون در اینجا دیده نشده و قاز نیز کمتر دیده می‌شود مرغ و اردک زیاد است و اخته خروس برای فربهی و

و طعم لذیذ گوشت خود معروفیتی دارد. دهقانیه‌ها میگویند قرقا و له‌ای نر را مکرر دیده‌اند که با مرغهای آنان جفت شده است و این موضوع سبب قشنگی جنس میگردد.

اسبهای این جا را یابو میگویند، یابو‌ها معمولا کوچک اندام ولی ماهر و قوی و باهوش هستند و بار خود را در این سرزمین پیرازگل و باتلاق بخوبی میکشند. قسمت عمده زحمات و کارهای دهقانی بعده همین‌ها میباشد زیرا که نر از ماه اکتبر تا آوریل در خانه مانده و چون فوق العاده به تناول برك توت اشتیاق دارد ناچار در فصل بهار او را بسمت کوه روانه مینمایند همینطور کوسفند و میش با علفهای گیلان سفلی قادر بریست کردن نبوده و اسب نیز همین حال را دارد فقط علفی که در مزارع روئیده و مانند برنج دانه داشته و سرف نام دارد برای خوراك اسب خوب است. سرف در ماه مه و ژوئن یافت میشود و برای بقیه سال یابویی بیچاره باید با کاه و برنج نرسیده که شبیه به جو صحرائی است تغذیه نماید.

مالکین و صاحبان ثروت خانه‌های دو مرتبه دارند که کاملاً هوا داشته و دارای وسعت است. این خانه‌ها با گل سفید مالا کشی نشده و بایک نوع گل کم رنگ محلی که در موقع درخشیدن آفتاب چشم را خیره و خسته نمیکند. گل اندود میشوند، لکن در غالب خانه‌ها مانند خانه‌های اروپا که در قفرون وسطی ساخته میشد، آجر را با ساروج بدون آنکه روی آن چیزی بمالند؛ باقی میگذارند. بام‌ها با سفال پوشیده میشود و استعمال سفال در سواحل بحر خزر فوق العاده قدیمی است. استرابون میگوید: «ایبری در قسمت عمده خود دارای قراء و شهرهایی است که خوب ساخته شده و بام‌های سفال پوش دارد و خانه‌ها را با اصول معماری بنا کرده‌اند و دارای میدانها و ابنیه عمومی است، پنجره‌های بزرگ با جام‌های رنگارنگ و دهلیز و مهتابی‌های اطراف خانه يك منظره بشکوهی به آنها میدهد».

دشت ، فومن ، لاهیجان و لنکرود از این نحو خانه‌ها که عموماً در قسمت گیلان سفلی ساخته شده است بسیار دارد آبادی گیلان علیا مانند آبادی ترکیه و یاسایر قراء قطعات ایران بوده و روی کوه ها خانه هارا بهمان ترتیب بنا کرده اند .

مسافرین و بعضی از سیاحان خانه هائی را در این حدود بابام مسطح نقل کرده و میگفتند از آجرهائی ساخته میشد که با حرارت آفتاب آنها را خشک میکردند و همچنین گفته اند کوچه ها عموماً تنگ و سنگ فرش نشده است . رودخانه - اغلب رودخانه های گیلان از شکافهای جبال خنزر ، سرچشمه خود را گرفته و در ضمن آبیاری ، بروز يك رطوبت دائمی را سبب میکردند . آبهای آنها عموماً از برف و سیل جبال مذکور تهیه میشود . سفیدرود مانند سایر رودخانه ها از کوه های خنزر سرچشمه نمیگیرد و دنباله غزل اوزن را تشکیل داده از آنر بایجان وارد میشود و بعد از آنکه از تپه های خلخال که دارای خاک سرخ است عبور کرد و از سلسله جبال خنزر گذشت ، بالاخره نزدیک پل منجیل با شاهرود که از الموت میآید ملحق میگردد .

و از آنجا به اسم سفیدرود موسوم و پنج فرسخ و نیم بازم از وسط کوه ها گذشته بالاخره از جائیکه به سفید کتله معروف است وارد دشت وزمین هموار گیلان میگردد . سفیدرود بمعنی رودخانه سفید و بطوریکه شرحش گذشت در امتداد غزل اوزن جریان می یابد ، غزل یعنی سرخ و اوزن در زبان ترکی شرقی از اوزمک که بمعنی کشیدن و بیرون آوردن است آمده و رو بهم رفته رودخانه سرخ معنی میدهد . چاه تسمیه سرخ و سفید برای اندک تفاوتی است که در رنگ آب مشاهده میگردد .

رودخانه های معظم گیلان که ما مقیاس آنها را از نقشه های بحری روسیه اخذ کرده و اهمیت هر يك را زیلا نشان میدهم از چهارده تبعاوز

اسم رودخانه	عمق سیلان در دریا	عمق دهنه ها در تابستان	حد مسافت اقامتگاه يك کشتی از رودخانه
کر کازرود	۱۲ ساجین	از ۳ تا ۵ پا	۳ ورست
آسالم	» ۱۶	» ۲ ۱/۲	» ۲
دینه چال	» ۱۳	» ۳	» ۳۰
شیوه رود	» ۱۴	» ۳	» ۶
بغاز انزلی	» ۱۶ و ۱۴	» از ۳ تا ۶	» از ۲ تا ۵
عمل کننده	» ۱۱	» ۲ ۱/۲ و ۱ ۱/۲	» ۲
وزیر بکنده	» ۱۲	» خشک	» ۲
حسن گیاده	» ۱۲	» ۳ ۱/۲ تا ۵	» از ششده نشاء ۱۵
داکا	» ۹	» ۲ تا ۵	» ۱ ۱/۲
سفید رود	» ۱۸	» ۴ ۱/۲ تا ۵	» از پل منجیل ۱۳۵
چمخاله	» ۷	» ۴ تا ۵	» ۱۸
لله رود	» ۸	» ۲ تا ۴	» ۳
کیان رود	» ۷	» ۲ تا ۴	» ۱۲
پلو رود	» ۷	» ۳ تا ۴	» ۶
هر ساجین ۹۴۹ را		هر ورست ۱۰۶۷ متر	

بعلاوه این رودخانه های بزرگ، سیل گاه و رودخانه های کوچک بسیاری از کوه پائین آمده و در صفحه گیلان روانه می شوند. در مرداب انزلی ۴۶ رودخانه میریزد که عمده ترین آنها عبارت اند از نوخاله، پیربازار، منگوده و نه چه رود. اهالی، خلیج کوچک انزلی را مرداب میگویند که آب آن مخصوصاً در مواقع طغیان رودخانه ها، شیرین و خوراکی است. سطح مرداب در زمستان های سخت یخ می بندد. مسافت ۴ فرسنگ از دهنه پیربازار تا بغاز انزلی عرض و ۱۲ فرسنگ از جفرود الی کپورچال طول مرداب را تشکیل میدهد.

تمام این مقدار طول به زبانه خاکی منتهی میشود که فاصله بین دریا و مرداب بوده و آن نیز بوسیله يك بغاز از وسط قطع و به دو نیمه مساوی تقسیم میگردد. عرض بغاز ۴۵۰ متر و سه برابر همین مقدار طول مسافت آن است. مدخل بغاز بواسطه ريك های زیادی که روزانه جریان آب تهیه میکند اغلب متلاطم و خطرناک است. يك ترعه طبیعی دیگر رودخانه های عمل کننده، وزیر بکنده، حسن کپاده، دکا و سفید رود را بطور متوازی در خود جمع کرده و بدریا میبرد و در این قسمت فقط قایق های کوچک قابل عبور و مرور هستند و همینطور آب سفیدرود از سفید کتله تا مصب آن، برای آنکه روی ريك های متحرك جریان می یابد در هیچ جا لشکرگاه قابل اطمینانی بکشتی نمیدهد و در چند محل گذار دارد که می توان در مواقع عادی از آب گذر کرد لکن هنگام طغیان با قسمی کرجی (گمی) که دارای سطح مسطح است عبور و مرور مینمایند. جهة امتیاز سفیدرود از سایر رودخانه ها مرتفع بودن آن است که برای مشروب ساختن برنج زار های کیلان با آنکه از آب باران استفاده مینمایند فوق العاده نافع است رودخانه های دیگر اغلب بستی واقع شده و بزحمت مزارع را آب میدهند.

سفیدرود، شعبات زیاد دارد و یکی از آنها خمام رود است که آنرا به مرداب انزلی متصل کرده و تمام برنج زار های واقعه در طرف چپ خود و سمت راست رودخانه پسیخان را مشروب میکند. گیلان از راه آب به سایر قطعات مجاور خود مربوط میگردد و رشت در ارتباط راه های این نواحی نقطه مرکزی را تشکیل داده و بواسطه رودخانه پیربازار که از خمام رود منشعب و وارد شهر می شود به مرداب انزلی اتصال می یابد. ممکن است از همین راه و بوسیله همین رودخانه مال التجاره را تا پل منجیل حمل نمود و از آنجا راه کاروان خوبی است بقزوین و از قزوین نیز به تمام خطوط تجارتی ایران راه است. اگرچه، چند دفعه به همین طریق مال التجاره حمل کردند

لیکن نتیجه مطلوبه به دست نیامد زیرا در مواقع طغیان، ریشه و تنه درختها روی آب شناوری کرده و در مواقع غیر طغیان نیز شاخه های درختان کنار رودخانه، سطح آب را فرا گرفته و مانع از عبور و مرور کرجی میگردند. برای آنکه این موانع را مرتفع نمایند يك ادارات مرتب و يك حكومت لایق لازم است كه در بار طهران نمی تواند. صدای آن واقع گردد، در این صورت راه خشکی را ترجیح میدهند.

هاسابقاً از راهی كه شاه عباس اول در انزهوش تندواراده و پیش بینی مخصوص بخود احداث کرده بود، سخن رانديم. او در زمین های باتلاقی، از وسط جنگلها و كوه ها، راهی ایجاد نمود كه در حدود ۱۵۰ فرسنگ مسافت داشت و از بسطام كشیده شده به صحرای مغان منتهی و باین وسیله خراسان را به گرجستان متصل مینمود. این راه كه در عرض يك قرن بهیچوجه حفاظت نشده در گیلان فقط باسم معروف واثری از آن دیده نمیشود.

مال التجاره آستارا (شهر سرحدی روس و ایران) از انزلی از كناره حمل شده و ۱۹ فرسنگ و نیم مسافت را باید بییماید مال التجاره. مازندران را از خشکی حمل مینمایند و آن از رشت قلا به كنار سفید رود نقل و از آنجا از بعضی رودخانه های بین راه گذر کرده و بالاخره از كناره، بسمت مقصد برده می شود. طول ۶۳ فرسخ كه فاصله بین ساری و رشت است در عرض ۱۳ روز طی میگردد. ريك زار ساحلی گاهی چهارپایان را خسته ميكند ولی بهیچوجه مانند گلهای زمین گیلان سفلی، باعث زحمت آنان نیست. مكاریها در عرض راه از دریا دور نمی شوند مگر شبها كه به قراء نزدیک رفته و منزل مینمایند.

مال التجاره تبریز قلا بانزلی رفته و تادهنه كركافود از كناره حمل میشود كاروان از كركانود، ساحل دریار اترك ورشته جبل خزر را كه صعب العبور است بزحمت طی کرده و بعد از آنكه از خلیج آقه اولر گذشت به اردبیل وارد شده و از آنجا به تبریز میرود. بغیر از این راه، راه دیگری نیز هست كه از قوم

و ماسوله شروع و به هنرو و ترکمان چای و تبریز منتهی می گردد ولی از جهة سختی وکل و باتلاق بندرت محل عبور و مرور است زیرا فقط یا بوهای محلی می توانند عرض راه از رشت به ماسوله را به بیمایند .

بهترین راه رشت به قزوین که محل سیر کاروان و قابل ذکر است راهی است که از رشت به دوشنبه بازار شاقاجی ، کاروانسرای لات ، نقل بر ، رودبار زیتون ، پل منجیل ، کاروانسرای خمرزان ، مزرعه و قزوین می رود و طول آن ۲۸ فرسخ است ،

بعد از هر باد گرم که زمین های باتلاقی گیلان سفلی را در عرض ۲۴ ساعت خشك میکند ، خط مذکور را در مدت ۵ روز می توان پیمود ولی کاروان بدرن استعانت این متحد توانا يك هفته وقت لازم دارد تا پیل منجیل برسد و آنطرف پل زمین باطلاقی ندارد و چندان صعب العبور نیست راه زمین های گیلان سفلی را پله کان میگویند که محل عبور قوافل است قاطر قافله پای خود را در جای پای قاطر جلوی میگذارد و برای آنکه دست و پای آنها مرتباً در يك نقطه معین فرود می آید سوراخهایی تولید میشود که آب و گل در آنجا پیر شده و سوار در هر قدم به افتادن و فرو رفتن در گل تهدید می شود ، همینکه راکب و یا مرکوب افتاد ، با زحمت زیاد به وسیله طناب و اهرم آنها را نجات میدهند . در جهنم دره (بین شاقاجی و کاروانسرای لات) حیوانات بیچاره تا شکم به گل فرو رفته و مورد دشنام های سخت چهارپادار واقع میگرددند . مسافری را اغلب در اثر تقلای فراوان شب فرا میگیرد و در انتظار دیدن روشنائی روز با مقدار کمی آتش که در سوراخهای درختان نزدیک می افروزند ، آنهم در صورتی که باران ممانعت نکند و اجازه دهد خود را تسلی میدهند

از رشت از رانکوه و گردنه اشکور و الموت نیز می توان بقزوین رفت . این راه علی رغم راه جهنم دره خشك بوده ولی معبر خطرناکی را که سه ساعت باید طبعی نمود ،

در بر دارد. معبر مذکور کناره يك رشته کوهی است که دره مهیبی در زیر آن میباشد. هر جا که جاده قطع می شود، دهقانها چوب بست معلق (تله) به یکی از تخته سنگ های کوه مقابل متصل کرده و به این وسیله ارتباط راه را مجدداً بر قرار مینمایند. مسلمان های مقدس وقتی می خواهند از این خط عبور نمایند اول وصیت خود را بجا می آورند و بهمین مناسبت یکی از همان کرده ها به کرده کفن کول معروف شده است.

جنگلها و میوه جات - یکی از خصوصیات عمده ایالت گیلان این است که به تنهائی به اندازه تمام اروپا درخت دارد. درخت های تنومند جنگلی، کوه های گیلان را پوشانیده و قسمت سفلی آن اغلب دارای درختان بامیوه است که ما در باغهای خود آنها را پرورش میدهم.

از گل، انار، گردو، آلودی زرد و سیاه، سیب، اقسام امرود، آلوچه، هلو، بادام، توت سیاه و سفید، انجیر، پسته، انگور، گیلان، تمشک سیاه و سفید و زرد، به، فندق، زرد آلو، شاه بلوط، زیتون مورد و راج بدون هیچگونه پرورش در اینجا روئیده و بعمل می آید. هنوز تمدن گیلانی ها بآن درجه نرسیده است که از جای دیگر اقسام درخت ها را بیاورند و هنوز عادت ندارند تمشک جنگلهای خود را که با مقراض باید برید بخورند و مرا که در این کار میدیدند تعجب میکردند.

از راه قزوین وقتی بطرف گیلان حرکت مینمایند؛ درجات متفاوتی تنمیه نباتی، بمجرد نزدیک شدن به نواحی باتلاقی خزر بخوبی محسوس میگردد چشم که از دیدن دشتهای ربك زار يك نواخت عراق خسته می شد از نظاره این مناظر متنوعه لذت می برد. این ها اول: بیشه های کوچکی هستند که در نواحی خشك سیل گاه تشکیل می یابند و عبارت اند از وركش، فسکرن، کاج، پسته و گرز. بعد درخت های كوچك نواحی برزخ

بین گیلان و عراق کمی بزرگتر بوده و در این قطعات يك نوع خار می روید که به تیکان معروف است؛ همینطور يك قسم بید (نوع کوچک) دیده می شود که برك آن در فصل گرما مایع ملایمی تولید کرده و به قطرات درشت می چکد، اهالی قطرات چکیده شده را جمع کرده و شیر میگیرند و آنرا بید انگبین گویند که در مربا ها و غیره بکار میرود. يك نوع بوته های دیگری است به نامش موسوم و دانه آن خوراك مطبوع قرقاول است. در تمام کوه های رحمت آباد بین زرین کوه و دروك جنگل های سرو دیده می شود که اقسام مختلفه سرو را دارا میباشد بزرگترین آن ها درخت های بسیار خوب است و از $1\frac{1}{2}$ تا ۲ پا قطر تنه دارد درختهای بزرگ مازو (بلوط) در این جا سه قسم است و يك قسم آن که در کردستان بلوط تجارتی تهیه میکنند، در گیلان میوه خود را نارس میریزد درخت های آزاد: نارون، قرا آقاج و دو قسم تویی و عناب فراوان است. يك قسم درخت هست که آنرا گل ابریشم (شب خوس) و یا عروس گیلان می نامند و گل های آن بشکل ابریشم و فوق العاده معطر است يك درخت دیگری هست که قسمی از عناقیا بوده و له لکی نام دارد و دارای خار های درشتی است و درخت دیگر نیز از جنس شجرالنوع دیده میشود بابرک هایی مانند یال اسب و میوه هایی بشکل خوشه طویل که تا گل دادن جدید باقی می ماند. کاج فرنگی در هیچ نقطه از نقاط جنگل های جبال خنر دیده نشد. وقتی از کوه وارد دشت می شوند، بهمان طریق جنگل هایی مشاهده میگردد که انبوه درختان به مسافت زیاد از یکدیگر فاصله گرفته و به خانه و محوطه زراعتی و برنج زار های وسیع جا داده اند. در این جا دو سه قسم درخت شبیه به نارون یافت شده و همچنین درخت های زیر فون، شجرالنوع، چنار و غیره بمقدار زیاد دیده می شود ولی درختی که فوق العاده رشد و نمو کرده و حجم بسیار بزرگی را دارا میگردد به

توسه (رزق) معروف است .

منظره جنگل خیلی زود تغییر میکند و بمجرد فراموشی و عدم توجه به آن از علف‌ها و نباتات هرزه و خار و غیره ، انباشته میگردد. در جنگل ، معبر شکار چی را ، شاخه های درخت که با خار توام بوده و تمام سطح زمین را پوشانیده است ، سد مینماید و آنرا باید همیشه بادلس دراز (تنها اسلحه ، جنگل نشینهای گیلان که هیچوقت از آنان جدا نمی گردد) قطع نموده و چند قدم جلوتر رفت . ببر ، گراز ، شغال قرقاول و یلوه ، محل خود را در همین جا ها انتخاب مینمایند زیرا از هر طرف باخار احاطه شده و سگ نمیتواند عبور کند .

شمشاد ، در زمین های باتلاقی فراوان است ، یاسمن تا نوك درخت ها بالا رفته و هوا را از عطر گل های خود معطر میسازد . چندین قسم عشقه (لشك) یافت می شود که با برکتهای همیشه سبز به تنه درخت میپیچد و نبات را خفه کرده و خود مدت ها روی شاخه های مرده آن زندگی میکند . مو ، در اینجا استحکام کامل دارد ، شخص در هر قدم ، درخت های مو را بالای سر خود می بیند که از درختی بدرخت دیگر رفته و رشته های سیاه و ضخیمی مانند طنابهای کشتی روی شاخه ها آویخته اند ، يك آدم می تواند در هوا از بالای آنها عبور نماید ، انگورش سیاه و کوچک و ترش مزه ، لیکن دارای طعم خوب و مطبوعی است و از آن سرکه شیره می گیرند که مورد استعمال شربت فروش های محلی واقع میگردد .

گیلانی ها ، برای سوخت و همچنین برای ساختمان ، نسبتاً کمتر چوب صرف مینمایند خانه های شهر و قراء غالباً با آجر ساخته شده اند . دسته جات بوهمی (ایلیات) که عموماً صنعت دوره گردی دارند در این جا ها بیشتر برای ساختن اشیاء مختلفه از قبیل قلیان ، قاشق و غیره رفت و آمد می نمایند . چوب شمشاد و امبرود را در کار کردن بر سایر چوب ها ترجیح

میدهند و بقدری از آن زیاد دارند که هیچ وقت کسر نخواهند آورد.
 درخت مفید و معتبر و مرجح اهالی ، يك قسم درختی است شبیه بنارون ،
 چربش برای هر نوع عمل نجاری قابلیت دارد ، دهلیز و مهبابی و درب
 های ابنیه عالی را از همین چوب ساخته و آنرا از چوب بلوط بهتر می
 دانند برای آنکه بیشتر دوام و ظرافت دارد و پس از رنده زدن و صاف
 کردن ، خطوط و علائم قشنگی روی آن دیده می شود. این درخت ها را زیاد
 تر در حیاط خانه و روی قبرستان ها میکارند زیرا علش و عشقه و سایر
 نباتات موزیه را به خود راه نمی دهد و هرگز روی ساقه و تنه آن
 که سربی رنگ است نبات هرزه نمی پیچد و همینطور نمی روید ؛ همیشه
 صاف و منزه است و به همین مناسبت آن را آزاد می نامند
 اسمی که غالب شعرای ایرانی معلوم نیست از چه نقطه نظر به سرو داده اند .
 زیتون درحوالی ملتقای دو رود خانه غزل اوزن و شاه رود و در دو طرف ساحل
 رودخانه از منجیل الی کاروانسرای رحمت آباد فراوان داشته و بطوریکه حساب
 کرده اند نواحی کوهی رودبار ۱۵۰ هزار اصله درخت زیتون دارد و انرا بهمین
 مناسبت و ضمناً برای آنکه بارودبار الموت تمیز داشته باشد ، رودبار زیتون مینامند .
 درقسمت گیلان سفلی و باغهای ساحلی ، نارنج ، لیمو ، با درنك و مرکبات
 دیگر از هر قسم زیاد است ولی از حیث مقدار از مرکبات ایالت مازندران کمتر
 بوده و ۱۱ قسم مختلف دارد :

۱ - نارنج و آن بر دو قسم است ، ترش و شیرین ، نارنج شیرین کوچکتر
 از نارنج ترش و از حیث طعم چندان مطبوع نیست از گل آن آب بهار نارنج
 و از میوه اش مربا درست مینمایند و در لاهیجان عطری که از شکوفه این درخت
 میگیرند ، معروف و ممتاز است .

۲ - بادرنك دو قسم ترش و شیرین داشته و از آن مربا میسازند و میوه اش
 بزرگی خربزه های کوچک است . موقعیکه این میوه هنوز کوچک و با اندازه

يك گردواست، آنرا درتوی يك تنك بلوری جا داده و سر تنك را به شاخه می بندند بطوریکه مانع از نمو میوه درجوف آن نشود و وقتی میوه بعد کفایت رسید و میان تنك پیر شد، شاخه را قطع و با تنك برای دوستان خود هدیه میفرستند. مربای بادرنك را هر خانه دار خوب باید داشته باشد.

۳ - نارنگی نوعی از لیمو است از آن مربا درست کرده و گاهی درخت را بامیوه اش برای عطر و زیبایی درسالونهای پذیرائی میگذارند.

۴ - لیمو که چندان بزرگ نبوده و دارای دو قسم ترش و شیرین است

۵ - پاتاوی قسمی از نارنج ترش و دارای رنگ زرد است و به بزرگی پرتقال های درشت بوده و از پوست آن که خیلی کلفت و معطر است مربا میسازند.

۶ - ترنج قسمی از نارنج بوده و قسمت بالائی آن دارای برجسته گی و میوه اش انقدرها خوب نیست.

۷ - توی سبز قسمی از پاتاوی است مزه اش ترش و شیرین و به درشتی و شکل به بوده و رنگ قسمت درونی آن متمایل بسبز است.

۸ - توی سرخ از جنس توی سبز و رنگ قسمت جونی میوه متمایل بسرخ است

۹ - پهن پهن از جنس ترنج های مسطح به درشتی و شکل به.

۱۰ - ته بشقابی قسمی از پهن پهن است. اقسام پنجگانه آخری خوراکی

نبوده و فقط برای مربا بکار میروند.

۱۱ - پرتقال میوه اش کوچک بوده و چندان مطبوع نیست بطوریکه میگویند

اهالی شیراز تخم آنرا قدماً از شهر خود باینجا آورده اند، محتمل است

سابقاً پرتقالها از جهة ارتباطی که با ممالك سواحل خلیج فارس داشتند،

این درخت را در آن نواحی غرس کرده باشند و بهمین مناسبت هنوز هم

باسم آنها نامیده میشود.

گیلان میوه لذیذ مخصوصاً میوه هائیکه انطرف ایالات جبال خزر دارا میباشند

ندارد هندوانه و خربزه در اینجا آبدار بوده ولی شیرین و معطر نیست سبزی

انجیر توت و باد نجانس خوب است. گیاهانها باغبانی را دوست ندارند. میگویند مملکت ما تماماً باغ است و ما احتیاج به باغ جداگانه نداریم. خلخالها و اهالی مازندران در فصل و مرقع معین آمده و باغ فالیزکاری آنها را میکارند.

در قسمت حیوان شناسی - حیوانات گیلان را به نسبت کوه و دریا و قطعات برزخ بین این اودو باید به سه طبقه تقسیم نمود. خرس و کوزن^۲ هرگز در زمینهای پست زیست نکرده و شغال در جنگلهای کوهی نمیرود و سگ آبی نیز فقط در سواحل رودخانه ها و نزدیکی مصب دیده می شود.

سایر چهار پایان، فصل گرما را در نواحی علیا و بالای کوه و موقع سرما را در قسمت سفلی بسر میبرند، در ردیف حیوانات درنده باید ببر گیلان را بشمار آورد که شبیه به ببر شاهی هندوستان است. صاحب منصبان انگلیسی که این قسم ببر را در بنکاله و اینجا دیده اند هیچ تفاوتی برای آنان قائل نمیشدند. علمای طبیعی میتوانند آنها را در اطاق حیوان شناسی قصر زمستانی بطرز بورخ که چند دانه برای نمونه فرستادم امتحان و مقایسه نمایند.

سلسله جبال خزر، قفقاز، گرجستان را با قفقاز هند متصل مینماید و ممکن است در اثر همین اتصال ببرهای دو محل متشابه واقع شده باشند. در ۱۸۳۵ یکی از این ببرها را در طالش دولاب روس نزدیکی لنکران کشتند و هر سال بسیاری از آنها را در گیلان و مازندران میکشند، در ۱۸۳۳ قشون مستقل عباس میرزا که بمعیت يك باطری توپخانه به محاصره سرخس میرفت غفلتاً مصادف با يك ببر بزرگ شاهی گردید شاهزاده شخصاً فرمان شلیک داده و ببر در اثر آتش زایل در نهایت شجاعت بزمین افتاد. ترکمانهای سرخس مخصوصاً آنها تیکه بشکار میرفتند، میگفتند در کوه مرغاب و همینطور در هزاره افغانستان و کندوز ببر فراوان دیده شد است و این بیانات نشان میدهد که ببر شاهی در يك خطه خیلی وسیعی بین اقیانوس هند شرقی و دهنه رود ارس

اقامت دارد . ببر شاهی گیلان تا مجروح نشود به انسان حمله نمیکند تعداد زیاد بز کوهی و گراز اورا از طعمه ساختن سایر چهار پایان مستغنی کرده است . گیلانیها میگویند اگر ببرهای ما کبر موزی هستند برای آنست که اینجا بیش از سایر ممالک ارزش دارند . با همه این مطالب باز هم ببر به دواب محلی فوق العاده علاقه مند است و در دریدن گاو و گوسفند حرص زیاد بروز داده در زمستان در گیلان سفلی و قراء نواحی باتلاقی و از ماه آوریل تا اکتبر در میان کوه و گاوسرای گالشها به تعقیب کردن آنها اشتغال دارد . کاشها (کوه نشینان گیلان) معمولاً در گاووله انداختن مهارت دارند ، وقتی ببر یکی از گاوهای آنان را کشت کاملاً مجاهدت مینمایند که حیوان کشته را بکشند و از روی تجربه معلوم کرده اند ببر اول خون قربانی خود را میمکد و بعد از چندی مجدداً آمده شبانه گوشت آنرا دریده و میخورد . کاش که موقع ثانوی را بخوبی میدانند بوقت معین در بلندترین شاخه های یکی از درختان نزدیک به جسد جا گرفته و تنگ را در دست نگهداشته به انتظار ورود دشمن قراول میدهد ، کمتر اتفاق میافتد که ببر در تیر اول کشته شود ، اغلب پس از تیر خوردن قبلاً بطرف درخت حمله و جستن میکند لیکن بشاخه بالای آن نرسیده دوباره بسمت جنگلها فراری میشود در این موقع سایرین از هر طرف رسیده و باسکهای خود کار ببر را خاتمه میدهند . ببر کشته شده را پوست کنده و در جوف آن کاه میریزند و نخست نزد حاکم محل می برند ، حاکم بکشنده ببر خلعت میدهد و از آن پس در قراء و قضبات برای تماشا میگردد اند . شکارچی ها بغیر از اینطریق بندرت برای لذت و تفریح شکار به تعاقب ببر میروند . پلنگ همیشه در نواحی کوهستانی زیست میکند . و شق (حیوان درنده معروف به گرگ و پلنگ) بطور تفاوت در کوهستان و زمین های باتلاقی یافت میشود گراز و خوک فقط در قطعات قسمت سفلی جا دارند . قرآن خوردن گوشت خوک را منع کرده و باین جنس در اینجا بی رحمانه جنگ میکنند زیرا آنها

خیلی زیاد بوده و برنج زارها را بکلی خراب مینمایند. دهقانی در مزرعه جای مختصری درست میکنند و در آنجا شبها کشیک کشیده و خوک را در موقع ورود هدف گلوله و با ساچمه میسازد. مخارج کشتن خوکها از طرف مالک تادیه نشده و سالیانه باید از فروش آنها اگر مقدور شد، چیزی بدست بیاورند. سالیانی که خوک زیاد میشود، اقدامات عمومی شروع میگردد شکارچی ها برای نیل بمقصود باید جنگلهای واقع بین دو رود خانه را انتخاب نمایند يك عمده در اطراف رودخانه ها پنهان شده وعده دیگر با صدای تفنگ و داد سك و هایشوی خود، خوکها را بطرف رودخانه سوق میدهند خوک همینکه برود خانه نزدیک می شود به امید نجات، به آب افتاده و به شنای وری مشغول میگردد. در این وقت هرکس بیشتر مهارت داشت: زیاد تر می کشد خوک های متوحش که از دنبال تعاقب و در جلو نیز مصادف با شکار چی میکردند بکلی قوه مقاومت را فاقد گردیده و ده ده کشته می شوند بز کوهی، قوچ کوهی، گریک، روباه، جوجه تیغی، خار پشت کوچک دله، موش کور و خرگوش ممتنع چهار پایان گیلان بوده و حسب حال خود در کوه و قطعات نزدیکی ساحل زندگانی مینمایند. شغال را در اینجا تقریباً باید جزو حیوانات اهلی پنداشت زیرا روز ها از کوچه ها عبور کرده و شب ها بحالت اجتماع تا نزدیکی درب و پنجره خانه ها آمده اشیاء خوراکی حتی کفش و غیره را برای رفع گرسنگی بسرقت می برند.

سنگ پشت بطور تساوی در تمام نواحی گیلان دیده می شود. اقسام مختلفه پرنده ها بیش از چهار پایان است یلوه بعد از باریدن برف برای اینکه در نواحی باتلاقی زیاد تر خوراک می یابد طوری فراوان میگردد که دسته دسته نزدیکی خانه ها فرود آمده و گاهی با دست گرفته می شود. قرقاول نزدیکی های دریا و قسمت ساحلی زیاد

تر است . پرنده های کوهی همان هائی هستند که در سایر نواحی گیلان نیز وجود دارند و عبارت اند از عقاب ، قرقی ، لاشخوار ، کلاغ ، طرقله ، و کبک خاکستری (چولی) . کبک سرخ و نوع بزرگ آن ، کبک دری که در بیلاقات هرگز دیده نمی شود ، در دامنه کوه ها و مزارع جو و گندم زیاد می باشد و قسمی دیگر که به تیهو معروف و نوع کوچک کبک بشمار رفته منقار و پایش زرد و کمی بزرگتر از بلدرچین و دارای گوشت بسیار لذیذ است ، اغلب در دامنه کوه های مجاور خلخال پرواز میکند در منطقه متوسطه گیلان ، قرقاول ، بلدرچین ، بلوه ، قوش ، مرغ دار کوب ، سبز قبا ، جغد ، درنا ، لك لك ، نسپر زرد و سیاه ، و بسیاری از نوشت ها بسر برده و در دهنه رود خانه و نزدیکی ساحل ، پرنده های آبی بعد وفور یافت می شود . مرغ ماهی خوار توام با کمرکس در صحنه ساحلی اقامت دارد ، کمرکس گیلان را می توان شبیه به اقسام کرکسهای مصری دانست . کالکن ، حواصل ، مرغ سقا ، کمرکس آبی ، اقسام اردک (مرغابی . خوته کا ، زرقا ، یله پشت ، فلواش ، کله سرخ ، سیاه پا ، اردک وحشی ، غاز وحشی ، غوطه ، گیلان شاه و انواع دیگر پرنده های آبی بمقدار زیاد موجود و مسافر از تماشای کثرت تعداد و اقسام آن ها تعجب میکند بطوریکه دیده و می گویند بیشتر از پرنده های آبی در این جا تخم نمی گذارند

سکوت شب گیلان را پرنده هائی بهم میزنند که بدون دیده شدن عبوراً در هوا طیران مینمایند در همین وقت است که شغال ها بازوزده های شکایت آمیز خود که لرد بایرون آنها به صدای سک چوب خورده و یا فریاد طفل شیر خوار تشبیه کرده است ، سامعه را خیراش میدهند ، يك نوع پرنده دیگر هست که اهالی آنها تلخوم و ترکهادامنی تونی لر (بکامک مبرا) گرفتند) مینامند این مرغ آوازی می دهد شبیه به ادای کلمه «باحق»

درویش های ایران و مقدس مآب ها که به این کلمه فوق العاده احترام میگذارند میگویند این مرغ آن هارا برای عبادت نیمه شب بیدار میکند لیکن مشکوکین و یا متکبره را بکلی اعتقاد بر خلافاست آن ها عقیده دارند تلخوم اینطور داد میکند که پرنده های خیلی کوچک را بطرف خود کشیده و آنها را که در اثر برق چشم هایش مجذوب می شوند بلع نماید

آب و هوا و باد گرم هوای گیلان مرطوب و در عین حال گرم است برای آنکه رطوبت آب به خوبی مفهوم شود کافی است بگوئیم در ماه ژویه و اوت طبعی که باید جلو دار الحکومه بنوازند پوست آنرا با آتش خشک مینمایند. اقسام نمک در اینجا بکلی در حال رطوبت میماند. رویهم رفته آب و هوای گیلان را باید مضر دانست، تب، مرض چشم، درد شکم و معده عمر اشخاص را، بطوری که بحدت به هفتاد میرسد کوتاه مینماید معلوم است قطعات قسمت علیا از این قضیه مستثنی بوده و فقط نواحی سفلی مخصوصاً از مه تاسپتامبر یعنی اوقلاتی که بخار مزارع و زمین های باتلاقی با هوا آلوده میشود اینطور بد هوا است در این اوقات بعد از گذراندن روز های گرم و خفه کننده شب نیز نمیتوان استراحت کرد زیرا نسیم خنک نمی وزد و باید بر علیه هجوم پشه و کیک ها در بستری که از پارچه لطیف احاطه شده و یادارای پشه بند باشد خود را مخفی نمود غالباً در حین بلند شدن دهن تلخ بوده و سرکیچ میرود و این برای آن است که در خواب و موقع تنفس گرم. بخار سرد و یا هوای مرطوب داخل در بدن میگردد. اشخاص خوش گذران، این ایام را به بیلاق رفته و یا در قراء و امکنه، مرتفعه که ظاهراً دارای هوای سالم است زیر چادر بسر میبرند. تابستان سال ۱۸۳۵ که هوا نسبتاً معتدل بود. درجه حرارت (ترمومتر دورنومور) فقط یکدفعه ۲۶ رسید. من در همان سال در رشت حساب کردم که در

عرض ۱۰ هفته از ۱۹ ژوئن تا ۳۱ اوت ، ۴۴ روز هوا خوب ۱۲ روز باران و ۱۸ روز آسمان مستور از ابر بود .

باران از ماه سپتامبر شروع میشود و گاهی بواسطه باد گرم قطع میگردد . این باد در رشت از طرف مغرب سلسه جبال خزر و همچنین از وسط آن آمده ولی در نواحی انطرف کوه های خزر اثری از باد مذکور نیست و اهالی فقط اسم آنرا میدانند . در مدت ۲۵ ساعت ، باد گرم تمام زمینهای باتلاقی قسمت سفلی را خشك میکند و یا لا اقل يك قشر ضخیم بطوریکه سواره از آن عبور نموده و فرو نرود در سطح زمین تشکیل میدهد . بعضی اوقات ، این باد در طول يك هفته بدون آنکه قطع شود وزیده و در اینمواقع در ده و شهر آتشفشانها را خاموش و شبها در تاریکی میمانند . کوچکترین جرعه آتش کافی است در خانه های اغنیاء و کلبه فقرا که اولی دارای ساختمان چوبی و دومی گالی پوش (پوشالی) و هردو در اثر وزش باد مستعد سوختن میباشند ایجاد حریق نماید .

دیده اند که گاهی بام های پوشالی به خودی خود آتش گرفتند و آتش آن به جنگلها سرایت کرده و پهن شده است . رشت ، فومن و لاهیجان هر يك در نتیجه حریق که در موقع وزش باد گرم بروز نمود از يك دفعه بیشتر سوخته و خراب شدند . اگر چه در اثر وزش همین باد ، بعضی وقت ها تنفس سنگین و نامطبوع میشود ولی هرگز دیده نشده است که ناخوشی تولید گردد . برف هیچوقت قلّه دماوند را ترك نکرده و بندرت از قلل کوه های سمنان ، دروک ، ماسوله و آقه ولر محو میشود و از نیمه دوم اکتبر تا نیمه اول مارس تمام این رشته جبال را مستور مینماید ، در سال ۱۸۳۸ اواخر ماه دسامبر برف زمینهای قطعات پست را بیش از يك متر پوشانیده بود و سه هفته طول کشید تا ذوب شد و این پوشیده شدن ، روئیدن معمولی بنفشه را در جنگلها که هر سال در نیمه ژانویه بوقوع میرسد منع نه نمود . عموماً پائیز و زمستان

در کیلان سفلی روزهای خوب ، زیاد دارد و اقامت در این حدود را تا حدی دلپذیر مینماید ، اگر برنج زارهای این ایالت را توت زار نمایند . اولاً ثروت بیشتر بدست آمده و بعلاوه برای اشخاصی که در آب و هوای معتدلی نشو و نما یافته باشند کیلان قابل و مستعد سکونت میگردد .

ساکنین و اغذیه آنها - جمیعت - زبان - مذهب - جمیعت کیلان را بدو نژاد
باید تقسیم کرد یکی نژاد بومی که در حقیقت همان نژاد اصلی بوده و دیگر نژاد فرعی یا نژادی که از نقطه نظر سیاسی تشکیل و افراد آن بوسیله سلاطین از جاهای دیگر بکیلان کوچانیده شده و در همین جا توطن اختیار کردند اهالی اصلی کیلان سفلی را بزبان بومی کیلک گویند ولی ساکنین کیلان علیا بهمان اسم محلی خود . مانند : دیلمی ، طالش و غیره نام برده میشوند مردم کوه و دشت بیک نژاد معین تعلق داشته و اگر اندک اختلافی در ترکیب و استخوان بندی آنان موجود باشد فقط از جهت خصوصیات محلی است . زن های کیلان معنأً بمهردهای خود تفوق دارند ، آب و هوای مملکت برای آنها شایسته و مناسب تر از مرد ها است و در تمام نواحی با تلاقی دنیا نیز همینطور است و بهمین مناسبت زن بطور قابل ملاحظه در اینجا از مرد خوشگل تر است همانطوریکه مرد خوش اندام نموده و سیاه چهره است ، زن سفید و قشنگ و باطراوت است چشمهایش سیاه و بادامی ، ابروان قوسی ، مو سیاه لب و دهن کوچک و سرخ رنگ و با دندان های قشنگی زینت یافته است . زن ها به تزئین و آرایش فوق العاده علاقه مند بوده و با آنکه طبعاً میل به کار کردن دارند ، معذالک برای اشتغال به عمل فلاحتی (در اعتدال ربیعی) وقتی حاضر میشوند که لباس تازه خویشتمن را از خانه خدا گرفته باشند . غنی و فقیر از پارچه ابریشمی و باکشان کار کرده ، پیراهن می پوشند و شلوار و پا چین کوتاه خود را نیز از پارچه های که بطور دقت در خانه بافته می شود انتخاب مینمایند . زن ها در اثر مواظبتی که

از آنان بعمل می آید. به قبول کار پسر مشقت زراعتی، کاری که مردها تخم افشاندن آنرا عهده دار هستند، تن در میدهند. ناشاست (دو باره کاشتن) و بچین کردن و بریدن برنج با زن‌ها است که شلوار را تا زانو بلند کرده، با بازوان برهنه و پا های بگل فرو رفته، در زیر شعاع سوزان آفتاب در حینیکه مشغول آواز خواندن و یا صحبت کردن بایکدیگر میباشند بعجله در توی بچار (برنج زار) به کار کردن اهتمام دارند مرد دهقانی (گیله مرد) متوسط القامه است، شانه و سینه اش اغلب پهن ولی کمتر فربه و رنگش زیتونی و یا مسی است. و جنات عمومی چهره، معنویت و در عین حال شیطننت را نیز نشان نمیدهد، معلوم است که در زیر فشار کار فرسوده و باین جهت تسلیم محض بوده و نمی تواند فکر زندگانی بهتری را داشته باشد. گونه هایش بسر بسته، یعنی بشکل منقار، موی سر حنائی و سرش بیضوی است که او را از این حیث بسایر ملل ایرانی الاصل شبیه میکند. لباس گילה مرد، نهایت ساده و از سه تکه عبارت میگردد در تابستان يك عرقچین و در فصل سرما يك كلاه نوک تیز از پوست کوسفند بسر میگذارد يك پیراهن از پارچه پنبه کلفت آبی نیلی به تن کرده و از زیر آن، يك شلوار از همان پارچه و بهمان رنگ می پوشد. این است لباس کار او، لیکن هنگام عید و مواقع دیدن از حکومت دارای لباس ماهوتی است. اساساً در گیلان از جهت سهولت تحصیل معیشت، فقیر نیست و گاهی فقیر و یا درویش اگر مشاهده شود عموماً خارجی و از ماوراء سلسله جبال خزر باین سامان آمده است. دهقانی يك پیاده ماهر و قوی بوده و با پای برهنه راه رفته و همیشه با داس خود مسلح است، برای حمل بارچوب مخصوصی دارد (چانچو) به قطر دو انگشت نیم و درازی دو متر و در انتهای دو رأس دارای اندك بر آمده کی است که زنبیل را در آنجا می آویزند و روی شانه حمل

می نمایند و این تقریباً شبیه به چوبی است که حاملین آب در پاریس روی دوش میکشند. تمام محصول منزل در میان زنبیل و با همین چوب به بازار حمل می شود. دهقانی های گیلان از این جهت و از جهات بسیار دیگر شبیه به دهقانی ماله بار (هندوستان) می باشند و وقتی صاحب منصبان هند بگیلان آمده و آنها را دیده بودند از این شباهت تعجب میکردند. زندگانی يك نفر گیلانی معمولی کاملاً آمیخته با قناعت است. بغیر از آب که گاهی آنرا با شیرۀ انگور مخلوط مینمایند چیز دیگری نه نوشیده و غذایش عبارت از برنج است که با آب پخته و با ماهی شور میخورد. و ماهی شور را نیز مانند چاشنی در غذا بکار برد. گوشت کاهن را در تمام ایران فقط در گیلان در بازار ها فروخته و میخورند و گوشت شکار در این سر زمین بعد و فور یافت میشود ولی گیلانی صرفه جو فروختن مرغ خانگی، کاهن و حیوانات شکار کرده خود را بر خوردن آنها ترجیح میدهد. یکی از چیز های خیلی غریب این است که گیلانی پاك خون از خوردن نان کاملاً نفرت دارد و گاهی در حین دعوا « برو نان بخور » بیکدیگر گفته و همچنین بر ای خفیف کردن هموطنان کوهستانی آنان را نان جو خور می نامند و این تقریباً شبیه به جمله ایست که « سی بری » در تاریخ فتوحات انگلستان می گوید « اسکوت ها شکار چیان کوهی خود را از « پی تیت ها » نجیب تر دانسته و با این وصف در زبان طعنه و اخافه به آن ها نان گندم خور میگفتند ».

ایرانیهای آن طرف جبال خرز از خوردن زیتون و روغن آن و گوشت کاهن و ماهی شور همان طوری که گیلانی از خوردن نان اسب دارد اکراه داشته و استنکاف می ورزند

نجابت در کیلان، خوبی و گرانی را می‌پسندد و مطبخ نجباء این سامان در دربار طهران نیز شهرتی فراوان دارد. آقای کیلانی در چهار دیوار حرم خود، بخورد و فکر میکند و مباشر او بنوبه خود همین حال را دارد و در سفره آقا نان کندم حاضر میشود فقط برای آنکه مدعوی بگویند مهمانی خوب اداره شده و در سفره نجابت هیچ چیز ناقص نبود. خوراکهای مطبخ اشراف در میان روغن غوطه میخورد و ادویه زیاد در آن میریزند و گوشت و سبزی را با آبقوره و جوهر لیمو و رب انار و فلفل فرنگی و یا سایر مواد ترشی دار و تند، چاشنی میدهند، مشروب خیلی مطبوع، آب لیمو و سرکنگبین است که با سرکه و عمل درست میشود. اطباء کیلان مدعی هستند، آب و هوای اینجا صفرار از یاد میکند و بهترین وسیله برای دفع آن، استعمال مشروب ترش مزه است. از تمام اهالی کیلان، گالش و باشباهای کوهستانی تصور میرود بهتر آداب قدیمه ملی را حفظ کرده باشند، آنها بطور توارث شبان هستند و تقریباً نسبت به سایر اهالی يك جنبه امتیازی دارند.

گیله مرد که از کار پیسود شبانی گذاره گرفته و در محوطه زراعتی منزوی گردید بدون جهت به ترسو بودن معروف نشده است. گالشها برعکس با گله های خود در کوهها زیست کرده و باببر و پلنک و خرس های جنگل در چنك و جدال بوده و همیشه هوشیار، تردها، خنده رو و مانند اجداد خویشان شجاع میباشند.

سابقاً گفته شد دهقان، برای کشت درخت توت ناچار دو آب را از خود دور مینماید و در تحت يك قرار معین، آنها را به گالش می سپارد. گالش برای هر يك راس گاو ماده از ۳ تا ۷ گروانکه کره داده و در عوض برای هر يك راس گاو نر شصت گرو نکه برنج بگیرد و نصف همین مقدار را از جهت گوساله معمول میدارند ضمناً هر گاه گاو بوسیله يك حیوان درنده تلف بشود گالش مجبور بتادیه قیمة بوده و برعکس هر گاه از کوه پرت شده

(چنانچه غالباً همینطور اتفاق میافتد) و یا بایک مرض از بین رفت صاحب مال حق وصول غرامت را ندارد. شیر و سایر چیزها اختصاص به گالش دارد. خانه گالش، کلبه چوبی است که بام آن نیز باچوب (ات) پوشیده شده و برای حفاظت از باد روی چوبها سنگهای بزرگ گذاشته اند و گاهی در کمره های کوه و روی تخته سنگها، یک چیز هائی که بتوان در نوب آن بسر برد درست کرده و برای نگهداری گله های خود، در آنجا ها زیست مینمایند. گله در این نحو منازل باشبان بطور رفاقت زندگی میکند. از مسافر در این حدود پذیرائی کاملاً دوستانه بعمل میآید و اگر تشنه باشد میتواند تشنگی خود را با آب دوغ مخصوص که با بعضی گیاه ها معطر شده است رفع نماید و پس از اندکی استراحت به تعابت گالش برای تماشای مناظر طبیعی حرکت کند، در حین عبور، نقاطی پدید میگردد که کوه در همانجا قطع شده و در نقطه مقابل آن کوه دیگری سر بر کشیده است در اینجا تماشای با عظمت و شکوهی محدوده نظر را فرا میگيرد. از پس جنگها و رودخانه و محوطه های زراعتی در انتهای افق، رشته ريك زار ساحلی و دریا و آسمان مثل آنکه بایکدیگر مخلوط شده اند.

جمعیت. قسمتی از محوطه مسکونه گیلان را دوطایفه که کاملاً بایکدیگر مغایرت دارند بطور نیول مسکن کرده اند:

۱ - طالش - از نژاد ترك و از تركهای آسیای مرکزی هستند که سابقاً با اردوی چنگیز خان به ایران آمده بودند. امیر چغان بیکی از پسرهای خود، طالش اسم داده و طالشهای گیلان، از زمان مهاجرت خویش باین سامان ابداً یاد ندارند ظاهراً پادشاهان صفوی، این قبیله را که در این حدود یافتند با آنها بشرط تشکیل دادن یکدسته تفنگدار محلی و حفظ و حراست نواحی خزر و وفا داری نسبت بتاج و تخت بلوك آباد، ارکه وان، اوجارود، اولوب، لنگرمان داریك، زاووند، آستارا و کرکارود را بعنوان نیول

برگذار کرده و امتیازات جدیدی دیگری نیز عنایت کردند . ساکنین بومی به طالشها مانند يك جمعیت فاتح اطاعت مینمایند و معمولاً به زراعت و کشت پرداخته و بانها مال الاجاره میدهند .

طالشها بیشتر از شش قرن ، گاهی بنام دفع از حقوق پادشاه و زمانی بعنوان حفظ منافع محلی به اهالی شیروان و گیلانیها ، تفویض قوای جنگی و سلجشوری خود را نشان میدادند ، خان قبیله در لنگران که مرکز نواحی مذکوره و بنام خانان طالش موسوم بود ، اقامت داشت در معاهده ترکمن چای سال ۱۸۳۶ دولت ایران ، تقریباً مجموع متصرفات خانان خود را تا ساحل چپ آستارا ، بروسیه برگذار نمود و آن مقداری که از این قسمت برای ایران باقی ماند ، محدوده واقعه بین رود خانه آستارا و اسالم میباشد . طالشهای گیلان به زبان ترکی شرقی حرف میزنند و مردم ساکنین قراء ، اصطلاحات بومی خود را که از ریشه زبان گیلکی است ، حفظ کرده اند .

۲ - کرد های گیلان - از زمان نادر شاه به این حدود آمده و همه از طایفه کرد های ریشوند هستند که در قوچان (از نواحی خراسان) اقامت داشته و خان دوروثی آن ها بلقب ایلیخانی مفتخر می باشد ، کرد های ریشوند بنویله خرد يك شعبه از قبیله بزرگ کرد های بابیه اند که بین ارض روم و شهر یزوم مسکن دارند . به امیر شاه عباس اول ، تقریباً در حدود هشتصد خانوار (اجاق) از کرد های ریشوند کوچانیده شده و همین ها هستند که تا امروز در دو طرف ساحل شاهرود و در تمام وسعت سمت راست سفید رود از منجیل تا دیلمان سکونت ورزیده اند این ها بین خود بزبانی که اصطلاحات آن از کردی بوده و برای ایرانی ها و ترک ها غیر مفهوم است حرف میزنند و چند لغت آنانیت در این جا ذکر می شود :

تفنگ (و اکا ۵) (سنك قیاد ویزل) (اسب - دی له زی) (گوسفند - اوبه دون) (ان - کورتان) (دختر - کج) (پسر بچه - زار) ریشوند های قسمت علیای گیلان باسم عمار او موسوم هستند و ضرائقات آنان در حدود سرحدی گیلان و قزوین بیش از منفعت آنها است زیرا در هر تغییر و تبدیل سیاسی در نهایت خاطر جمعی با دسته های مسلح به کاروان و قوافل رشت حمله مینمایند .

فوق العاده مشکل است ، بتوان تعداد صحیح جمعیت گیلان را تعیین نمود ، ایرانی ها نیز آنرا نمی دانند ، در اینجا مالیات سرانه معمول نبوده و مالیات را عموماً بدون آنکه به استحصا کنند کار داشته باشند به نسبت محصول و استحصا اخذ می نمایند . ماذیلا شماره تقریبی سال ۱۸۴۰ را که نزدیک به حقیقت است ذکر مینمائیم :

شاندرمن	۷۵۰۰۰ نفر	رشت	۴۰۰۰ نفر
انزلی	۶۲۰۰۰	لاهیجان	۸۰۰
گراگرود	۲۰۰۰۰	لشته نشاء و لنگرود	۷۵۰۰
اسالم	۶۰۰۰	نولم	۲۳۰۰
رانکوه	۵۵۰۰	شفت	۱۴۰۰۰
کسکر	۳۰۰۰	دیلمان	۱۲۰۰۰
فومن	۲۵۰۰	طالش و لابل و شیله و لابل	۵۸۰۰۰
جمع ۲۷۹۶۰۰ نفر			

طاعون سال ۱۸۳۰ دو ثلث از جمعیت گیلان را قتل عام کرد هر ساله تقریباً در حدود سی هزار نفر ، اشخاص کارگر که کرد و طالش نیز جزو آنها میباشند ، از قطعات مجاور ، بگیلان آمده و پس از بیابان رسانیدن فصل کار ، بوطن خود عودت مینمایند .

گیلانی ها ، اهل گیلان را کیلک و زبان خود را کیلکی می نامند و با

وجود تفاوتی که در اصطلاحات زبان محل های مختلفه این سامان موجود است، معذالك، همه از همان چشمه زبان ایرانیهای امروزه منشعب میگردد. در گیلان، اصول اسلامی تشیع غلبه دارد طالشها دارای مذهب تسنن بوده و ارمنی های انزلی يك بیستم اهالی را تشکیل و در آنجا کلیسیا دارند، ولی این اوقات کشیش نداشتند. در حوالی لاهیجان در قریه معروف به سیاهکل يك عده یهودی، توطن کرده اند. تعصب مذهبی گیلانی ها که روز بروز زیاد تر می شود، ضرب المثل است ملاها و خدام دینی در اینجا فوق العاده متنفذ هستند.

قوای مسلحه - در يك ناحیه بانلاقى که دارای جنگل های فراوان باشد مانند گیلان سواره نظام چندان فایده نداشته و نمی تواند عامل تاثیر گردد. بهمین نقطه نظر تفنگچی در این جا پیاده بوده و با قمه و تفنگ دراز که با سنگ چخماق و فتیله مشتمل می شود، مسلح میباشند. این پیاده ها به موقعیت نظامی و عملیات استراتژیکی بهیچوجه عقیده ندارند حمله میکنند و یا مورد حمله واقع بشوند مانند سرباز های مخبران، متفرق شده و هر يك در اولین پناهگاه هر کجا باشد پناه گرفته و در همان جا روی زمین خوابیده، بطرف دشمن آتش میدهند و از حیث لباس با اهالی کوهستان گیلان کاملاً شباهت دارند. يك کلاه نوك تیز از پوست گوسفند بسر گذاشته و از شال پشم مملکتی نیم تنه و شلوار بطریقی که شلوار روی نیم تنه کشیده شود می پوشند و بوسیله کمر بند و بند دیگری که از بالای هوش بطور حمایل آویخته می شود، دبه باروت و سنگ چخماق و غیره را حمل مینمایند. کفش آنها از يك تکه چرم درست شده (چمدش) و روی آن باز است و شبیه به کفش کوهستانی های بیرهنه است. تفنگدار های گیلان عموماً در تحت ارامر مستقیم رؤسای محلی خود هستند. مازیلای مقدار نفراتی را که در موقع اخذ سیورسات از طرف حاکم و امرای محلی حاضر می شوند بدان میکنند.

کراکارد	۶۰۰ نفر	لاهیجان	۸۰۰ نفر
اسالم	۳۰۰	شف	۵۰۰
گسکر	۲۰۰۰	دشت	۸۰۰
فومن	۱۲۰۰	رانکوه	۶۰۰

بطوریکه در قسمت مالیات ملاحظه خواهیم نمود ، این عده تفنگچی نسبت به نفرات کیلان که اگر هر یک تفنگ بدست بگیرند طرز بکار بردن آن را میدانند هنگام صلح کافی نبوده و کم است. ایالت در مواقع ضرورت می تواند تا چهل هزار تفنگچی حاضر نماید و حکومت طهران فعلا در انزلی يك باطری توپخانه دارد. رؤسای بومی ، اشخاص محلی را بکشت و زرع که برای آن ها بیشتر دارای منفعت است گماشتند و تفنگچی ابواب جمعی خود را اغلب از مازندرانی ها اجیر کرده و تحویل می دهند.

استحصالی طبیعی : تربیت ابریشم - صیادی - بردن روغن زیتون

خوانندگان محترم از محصول مختلفه طبیعی که قدرت کامله به ایالت کیلان بخشش کرده است البته بخوبی اطلاع یافته اند ، هر نوع وسیله برای توسعه اداری و تزئید ثروت این قطعه فراهم است و در تحت توجه يك حکومت جدی و مطلع می تواند از هر حیث برشد و ترقی نائل گردد یکی از محصولات مهمه این سر زمین محصول ابریشم است که دارای سابقه ممتدی میباشد ، مجله شرق و مجله نوغن (پرورش کرم ابریشم) یاریس در تحت عنوان کرم ابریشم در ایران مقالاتی انتشار داده اند و ما قسمت راجعه بکیلان را بطور خلاصه ذیلا ذکر میکنیم :

کیلانی ها که مانند سایر برادران شرقی خود ، عاشق شکفت انگیزهای خلقت هستند پرورش کرم ابریشم را از زمان تورات در اواحی خزر معمول داشته اند . این کرم ها از مسکن راحت خود (پیله) خارج شده و بچه های خویش را بکیلانی مهربان می سپارند که مدتی نزد آنها مانده و

موقع حاصل ، مجدداً نشو و نما نماید ، شرف الدین . مؤرخ معاصر بدمور
 تلك اولین شرح تاریخی را در این موضوع در کتاب خود می نویسد ،
 او میگوید « ابراهیم شاه شیروان در سال ۱۳۸۰ میلادی به فاتح مغول
 جواهر و از محصول مملکتی ابریشم داد . در حدود يك قرن بعد در
 سال ۱۴۷۵ ، کتارینی از طرف جمهوری و نیز بایران آمده و در حین
 مراجعت و عبور از دریای خزر بعضی پارچه های ابریشمی و همچنین مقدار
 ابریشم خالص دید که تجار برای فروش به حاجی طرخان می بردند
 (میل) می نویسد که در سنه ۱۶۲۲ يك کشتی از خابج فارس برای لندن
 ۹۷ هزار لیور استرلینگ ابریشم ایران آورد .

اگر عدد مذکور اشتباه نبوده و یا اغراق نباشد در آن صورت ممکن
 است شیروان و مازندران نیز ابریشم خود را ضمیمه ابریشم گیلان کرده
 و به تجار انگلیسی فروخته باشند زیرا گیلان که در آن وقت ثروتمند
 ترین قطعات مملکت نبود یقیناً نمی توانست باین مبلغ هنگفت محصول
 ابریشم داشته باشد ترقی تجارت گیلان چنانچه گفته بودیم از اواسط
 قرن شانزدهم شروع شده و پس از مدت کم مجدداً تنزل نمود و از این
 حالت خارج نشد مگر همین روز ها که در باره بطرف توسعه میسرود .
 هرگاه حقیقتاً پرورش کرم ابریشم قبل از مغول در گیلان معمول بوده
 و موضوع مذکور را بتوان تصدیق نمود بنا بر این باید گفت امروزه
 اهالی بیشتر از سابق در تهیه این محصول پر منفعت ، اهتمام می نمایند .
 در اینجا تقریباً يك ماه از بهار گذشته کرم از تخم خارج می شود کرم
 های تازه خارج شده را در کالبی (طشت های نیکه با پهن کادر درست
 کرده و خشک مینمایند) ریخته با برك گشنیز و یا جوانه و برکهای خیلی
 کوچک توت خوراك می دهند و کرم در همین جا پوست انداختن اول خود
 را که گیلانی ها آنرا خواب و یا تاب میگویند ، با تمام میسراند و این معمولاً

در اواخر ماه آوریل اتفاق میافتد بمجرد اینکه از خواب اول برخوانند (از يك خواب به خواب دیگر ۷ تا ۱۰ روز فاصله میخواد) از کالبی به تلنبار نقل می شود، در این موقع شاخه های سبز درخت توت را بد کرم میدهند که با يك میل مفراط میخورد. ابتداء در روز يك دوماه برك داده و همین طور به تریب خواب زیاد مینمایند تا به دو و سه بار برسد و همیشه از دمت زدن به کرم که بمقیده نوغاندار اذیت آنان را باعث میگردد احتراز دارند و بهمین نقطه نظر زیر کت (بستر کرم ابریشم) را سوراخ کرده کرم مرده و یا شاخه هائی را که روی آن کرم مرده است با احتیاط از آنجا بیرون می کشند و همچنین موقع دادن يك، روی چوب هائی که بفاصله يك یا بطور افقی در بالای کت جادارد و آنرا برد میگویند مانده و شاخه توت را آهسته روی کرم ها میگذارند بعد از خواب چهارم، کرم چیزی نمیخورد و میل رفتن به بالا را پیدا میکند در این وقت تمام محوطه داخلی تلنبار را شاخه میگذارند مخصوصا شاخه هائی انتخاب می نمایند که برك زیاد داشته باشد و طوری میگذارند که ته آن روی کت همانند کم کم کرم بالا رفته و به طنین مشغول می شود و از موقع طنینده تا ۱۰ روز نزدیک شدن به تلنبار کاملاً ممنوع است و مباشر مالیه (محصل) که باید زمان واچیدن پیله حاضر باشد بموقع مطلع شده و سر تلنبار آمده با يك نظیر تخمین میکند که مثلاً چه مقدار پیله از این تلنبار بدست خواهد آمد. مالیات را بسر طبق وسعت تلنبار و عرض و طول کت اخذ مینمایند و برای هر ۲۰ ارش (ذراع) مربع ۶ کیلوگرام (۸۲ سیر ۸ مثقال) ابریشم خام تعیین کرده اند، در يك حاصل خوب، از بزرگترین تلنبار ها آن مقدار پیله بدست می آید که ۲۴ کیلوگرام ابریشم خوب بدهد.

هستگاه نخ تابی ابریشم در گیلان خیلی ساده و با اصول کاملاً کهنه و

قدیمی اداره می شود. يك تنور از گل درست مینمایند، روی تنور، يك ديك پهن گذاشته و بالای ديك سه قلابه كوچك آهنی كه يك چوب متصل است جای می دهند و در سمت راست تنور نیز يك چرخ كوچك كه با دست چرخیده می شود میگذارند، عمله بین تنور و چرخ ایستاده و جارویی از كاه برنج در دست چپ میگیرد و پیاپی آن را كه در آب جوش ديك شناور هستند بهم میزنند و با همان دست، نخ را از بالای پيله كشیده و از جوف قلابه ها گذرانیده و بالاخره پچرخ كه با دست راست آنرا میچرخانند متصل مینماید. عمل ابریشم تابي در حیات خانه انجام میگردد.

برای خوراك گرم ابریشم توت سیاه و سفید را بكار میبرند و از این بابت توت های کوتاه قد رجحان دارد و بهمین نقطه نظر درخت را يك مظهر فاصله از يكديگر كاشته و نمیگذارند ارتفاع آن ها از قد معمولی آدم تجاوز نماید زیرا هر ساله سرهایشان را می برند و این عمل باعث می شود كه درخت گردد، و شبیه يك كلم بسیار بزرگ باشد از ۲۰ تا ۲۵ هزار بوته درخت توت، احتیاج يك تلمبار خوب و كامل الجهات را كه در میان همان بوته ها ساخته شده است از هر حیث، رفع می نماید. نوغاندار میتواند با داس خود شاخه درخت را در حالیکه روی زمین ایستاده باشد از نوک آن قطع نموده و بمصرف برساند.

در مبحث تجارت قیمت ابریشم را نقل خواهیم كرد ولی محصول سالیانه آن به ۸۰۰ هزار كيلو گرام (هر كيلو ۱۳ سیر و ۱۲ مثقال) میرسد و این عدد در صورتیکه يك اداره كننده قالی و مطالعی باشد، دو برابر خواهد شد. در سایر نواحی ساحلی بحر خزر پرورش گرم ابریشم رو بنقصان و خرابی می رود، در مازندران برای آنكه دهقانها از شر تجاوز دولت راحت شوند توت زار های خود را خراب کرده و سلامدت

يك قرن است كه سببچوجه در فكر كشت قازه نمى باشند، در زمان سلطنت لوى چهاردهم نیز، 'بقدري آزار و اذيت در قرايه زياد شده بود كه در نانت و بعضى نقاط ديگر دهقايها براى آنكه از زير بار ماليات سنگين شراب خلاص شوند، درخت مو را از ريشه ميكندند. اگرچه امروز محصول ابريشم چندان خوب و رضايت بخش نيست ولى يك روز بدون شبیه، گیلان، مازندران، استراباد و سواحل گمرکان بمقدار ابریشم خام ایتالیا بارویا ابریشم خواهد داد.

صیادی - سواحل جنوبی دریای خزر، اقسام مختلفه ماهی را بمقدار فراوان دارا می باشد:

سك ماهی و جنس مختلف آن را روسها و ایرانیها معاً صید مینمایند، يك قسم ماهی یافت میشود با پوزه پهن كه بزبان بومی آنها اسپله گویند، ماهی آزاد، کپور، سوف، سس ماهی، ماهی سیم، کوله، و ماهی سفید از اقسام، ماهیان حلال بشمار رفته و قسم آخر مطبوع مسلمانهای ساحلی است كه در دریا و نزدیکی های مصب زیاد صید میشود قزل آلا (كولی) در رودخانه و مسیل كوه ها فراوان بوده ولى ماهیهای پهن در سواحل بحر خزر دیده نشده است. (قرآن) پیروان خود را از استعمال ماهیانی كه صدف نداشته باشند منع نموده و این قسم ماهی بمقدار كلی، معرض صید روسها واقع میگردد. در دهنه گمركانرود، و نوارود و سفیدرود صید سك ماهی همانقدر فراوان است كه در قسمت سواحل شمالی دریای خزر و باین واسطه هر ساله در فصل و موقع معین صیادان روسی در انجاها حاضر شده مشغول صید و تهیه خاویار (تخم سك ماهی) و سریشم ماهی میشوند و همه را باكشتی های خود برای فروش به حاجی طرخان حمله مینمایند.

از ۱۵ ژانویه تا ۱۵ آوریل ماهی سفید زیادی وارد مرداب انزلی میشود و این ماهی را قزاقان سیاح پادشاه مله می که در تمام قسمت بحر خزر کمیاب

میباشد اشتباه کرده و یکی را بجای دیگری اسم برده است. در گیلان بعد از تجارت ابریشم، معامله ماهی دارای نفوذ و اهمیت است. و بیشتر مردم با آن سروکار دارند، ۱۱۰۰ قطعه ماهی سفید در محل به ۳۶۰ فرانک (هر يك قران يك فرانك ۲۵ ساتیم) خرید و فروش میشود، همین ماهی را بادود خشك کرده ماهی دودی میگویند و همچنین توی خم های بزرگ که در اغلب خانه های قسمت سواحل تا کردن به خاک فرو کرده اند، نك کرده و ماهی شور مینامند و هزار قطعه از این ماهی را از ۲۴۰ تا ۳۶۰ فرانک میفروشند. ماهی شور همیشه دارای مشتری است و هیچوقت نفروشند برای متاع خود لازم ندارد خریدار جستجو و یا تهیه نماید.

مسابقاً بیان کردیم که یکی از کارهای عمده ساکنین بلوك رود بار زیتون اشتغال بکشت زیتون است، این درخت در زمینی که دارای شل نرم باشد بخوبی پرورش می یابد دوام درخت زیتون را بیش از يك قرن نقل کرده اند و ارتفاع آن به ۳۰ پامیرسد. وسائلی که برای بدست آوردن روغن زیتون بکار میبرند، خیلی ساده است زیتون رسیده را اول چیده و در عرض چند روز آنرا در سایه میگذارند، بمجرد آنکه پوست زیتون شروع به چین انداختن نمود، آنرا در ديك مسی روی يك آتش ملایم سرخ کرده و سپس در کبسه هائی که از پارچه خیلی ضخیم دوخته شده می ریزند در این موقع کبسه را که زیتون جوف آن در اثر حرارت نرم شده، در میان سنگ های آسیا جای داده و بوسیله فشار، روغن میگیرند. روغنی که باین طریق تحصیل میشود، طعم مطبوعی دارد ولی کثافت و آلوده است و این قضیه به نظر اهالی که حتی اسم تصفیه کردن را هم نشنیده اند به چوچه مورد ملاحظه نیست. روغن زیتون را میخورند و رای یختن صابون نیز استعمال میکنند و ۱۵ گروانکه آن. ۹ فرانک در محل خرید و فروش میشود. يك درخت زیتون خوب یکدفعه در سال ۱۱۲ کیلوگرم زیتون

میدهد، زیتون خوراکی قبل از رسیدن چیده شده و آنرا قبلاً در خاک و از آن پس مدت هشت روز در آب سرد میگذارند تا اینکه بکلی خیس شده و رنگش تغییر میکند بعد هسته را بیرون آورده و زیتون را بادقت بشویند بالاخره آنرا نمک زده و در جاهای مخصوص نکمیدارند. اهالی غالباً زیتون را با سوسی که از رب انار ترش و مغز گردو درست میشود. (زیتون پرورده) مخلوط کرده و میخورند.

اهتمه و استحصال منسوجات. گیلانیها مدعی هستند که نه تنها تمام نیازهای خود را در داخله قادر به تهیه بوده بلکه اضافه محصولات را نیز میتوانند به تجار خارجه بفروشند، این ادعا مقرون بحقیقت است و استقلال خویشتن را که مدت چندین قرن حفظ کرده اند باید مدیون همین بی نیازی بدانند ارقام صادرات آنها به واردات فروزی دارد و تقریباً همیشه همینطور خواهد بود. اهالی قبل از ورود مال التجاره خارجه با پارچه های کار خانه ملی و داخلی مجلس بودند ولی حالیه متاع مملکتی بهیچوجه با پارچه ارزان اروپا قادر بر رقابت نبوده و با آنکه هنوز هم مورد احتیاج و استعمال است با این وصف هر روزه از میزان و مقدار آن کسر میشود. ساکنین گسکر، شفت و سایر نواحی کوهستان گیلان قسمی ماهوت بسیار ضخیم (شال پشم) که متناسب با آب و هوای آنجا است درست کرده و می پوشند، پارچه مذکور آب را در خود نفوذ نداده و بعلاوه در مقابل خار هائی که اکثر قطعات گیلان را فرا گرفته است بخوبی مقاومت مینماید. دهقانیهای قسمت با تلاقی و نواحی پست از پنبه و کتان پارچه هائی میبافند که از کتان های معروف به هندی منقش، ضخیم تر و ضمناً کراتر بوده ولی به قشنگی آن نیست. اینجا در تهیه منسوجات ابریشمی بیشتر از کارخانه های اروپا دقت و توجه مینمایند، رنگ پارچه عموماً ثابت و نخواهد کاملاً محکم و از هر نوع تقلب مصون میباشد پارچه را با رعایت نهایت درستی

میدانند و در آن، ابریشم اعلا بکار برده و از مخلوط کردن نخ های بد، بکلی احتراز میجویند و این عملیات سبب میشود که پارچه های ابریشمی کیلان از بهترین پارچه ابریشمی لئون مدتها ریادتر دوام نماید. کارخانه در اینجا بایک اصول معین تاسیس نشده و بزرگ نیست هر کس در منزل خود کارگاه دارد و غالباً برای خویشتن کار میکند، اخیراً دیده اند ابریشم خام که برای پارچه های کیلان استعمال میشد خریدار دارد، از بافتن آن صرف نظر کرده و همینطور خرید و فروش مینمایند باین جهت پارچه داخلی اندکی کمیاب و همچنین گران شده است. منسوجات عمده ابریشمی عبارتند از:

- ۱ - قصب که آبی نند و یابرنك شقایق بوده و اشخاص درجه اول و دوم از آن، شلوار میپوشند. ۲ - لئك پارچه پیش گیری است که در حمام آنرا بکمر می بندند و بقیمة گران فروخته میشود. ۳ - پرده دارائی موج دار جهة آویختن جلو درب بکار رفته و برای خالۀ هر مسلمان نجیب چیز و اشیاء ضروری بشمار میرود. ۴ - بقچه تکه پارچه مربعی است که رخت و رختخواب را در آن می پیچند، در ایران استعمال تخت خواب هنوز معمول نیست. ۵ - البچه، پارچه ایست خط دار که برای جامه خواب استعمال میشود. ۶ - توی دوشك، پارچه ابریشمی ضخیمی بوده و بمصرف دوختن روی دوشك میرسد. ۷ - دارائی پارچه ایست موج دار مثل پارچه خارا. ۸ - کورچاق، پارچه ابریشمی يك رنگ که برای کمر بند بکار میرود و آنرا در لشته نشاء بافته و بیشتر به تجار تفلیس میفروشند زیرا در مد لباس گرجستان مورد استعمال است. ۹ - کچیینه، دستمالی است از ابریشم معمولی (لاس) که به طبقات پست میفروشند. کلیجه در ایران، فوق العاده مطلوب بوده و بقیمة کزاف فروخته میشود.

يك قالی ۳ مظهرنیم طول دريك مظهرنیم و یادو مظهر عرض از ۱۸۰ تا

۳۵۰ فرانك قیمة دارد زین پوش که دارند زین، در موقع سواری آقای خود باید آنرا بدوش کشیده و بمجرد پیاده شدن، تمام قسمت زین را با آن بپوشاند به نسبت کار خوب و بد از ۸۰ تا ۵۰۰ فرانك دارای ارزش است. يك پرده درب که متن آن ماهوت و بخوابی گلدوزی شده بود بوسیله شاهزاده خانم مادرشاه حالیه بمبلغ ۱۵۰۰ فرانك خریداری شد. این قسم پارچه هارا در قطعات کوچک ماهوتی بشکل های مختلفه، گلدوزی می نمایند بطوریکه مجموع آنها هر قسم نقشه را مانند سر انسان، گل، پرده و دور دوزی بسبك عربی و غیره نمایش میدهند. پارچه گلدوزی با طره و با سلسله اطراف که نقشه را تکمیل میکنند احاطه شده است و با همین طریق گاهی، شال کشمیر با يك مهارت قابل تعجب تقلید میشود.

قیمة مسكوك، وزن و مقیاس - یکی از خدمات مهمه ولیعهد عباس میرزا بمملكت رسمیت دادن طریقۀ اعشاری در قیمت های مسكوك بود. دینار (مقدار خیالی) در این حساب حداقل محاسبه را تشکیل میدهد، یکم هزار دینار یا صاحبقران عبارت است از يك تکه مسكوك نقره که نماینده هزار دینار میباشد. ده صاحبقران در يك مسكوك طلا گنجش داشته و بیكتومان نامیده میشود. يك تومان برابر است با ۱۲ فرانك و ۵۰ سانتیم (نامه اطلاعات جغرافیائی در قسمت مسكوك، يك تومان ایران را با ۶۴/۲۹ فرانك مطابقه کرده و این موضوع یا تحریف و یا اشتباه شده است). بنابراین مسكوك نقره و نصف صاحبقران است. هر بنیاد ده شاهی و هر شاهی يك مسكوك مسی و دوقران پول میباشد قرا پول نیز مسكوك مسی است: دو شاهی را یکصد دینار و دو یکصد دینار را یکمبای میگویند و اینها مسكوك علیحدۀ نبوده بلکه اسم خیالی است در اینصورت ۵ قطعه مسكوك که يك طلا، دو نقره و دو مس باشد پول ایران را تشکیل میدهد. برای عید نوروز (عید اول بهار) پادشاه يك قسم شاهی نقره (۲۵۰ دینار) و يك قسم شاهی طلا (۵۰۰ دینار) ضرب کرده و بادست خود به درباریان و اعیان و رجال و اشخاصیکه در سلام بزرگ حق حضور دارند

اعطا مینماید. فلزی که برای مسکوک شدن بکار میرود دارای عیار خوب و کامل بوده و مجازات شدید متوجه کسانی است که سکه قالب میزنند. اوزان (سنگ) چه در گیلان و چه در سایر نقاط ایران منظم نبوده و هر نوعی بطریقه مخصوص بخود را دارد میباشد. يك من تبریز (مقیاس وزن) که من معمولی شهر تبریز است ۱۰۰۰ مثقال و هر دو هزار مثقال يك من شاه بوده و مطابق است با ۷ کیلو و نیم فرانسه، يك خروار ۵۰ من شاه و با ۱۰۰ من تبریز است. در تمام نقاط شمالی ایران وزن روسیه (گرونگه) مورد استعمال میباشد، در ایران وزن ظرف معمول نیست حبوبات و مایعات را عموماً با همان وزن من و خروار خرید و فروش مینمایند. برای تعیین وزن فلزهای قیمتی مثقال را بکار میبرند و هر مثقال ۲۴ نخود است و هر نخود بوزن يك نخود معمولی است. برای نشان دادن وزن سنگهای قیمتی قیروط استعمال میشود که هر يك مثل وزن ما به ۴ گندم تقسیم میکرد. ذرع در گیلان به ذرع شاه معروف و مطابق است با ۹۶ سانتیمتر فرانسه.

مالیات - در جزو جمع خزانة طهران، عایدی سالیانه گیلان به دو بیت هزار تومان تخمین شده و این مبلغ $\frac{۱}{۵}$ محصول ایالت مذکور را شامل میکرد. در نواحی گیلان سفلی، مالیات را از محصول خالص تلفات میگیرند و باین واسطه ممکن نیست مراتب و بدون تفاوت دریافت شود، در سالهایی که محصول خوب نیست، مؤدیان مطالبه تخفیف مینمایند تخفیف یعنی نقایل مالیات برای آن دسته از مالکین که محصول آنها دچار آفت و زیان شده است و بر عکس هرگاه محصول خوب باشد، خزانة دولت بنوبه خود، مطالبه اضافه مینماید که مقدار آن، اغلب از مقدار مالیات قانونی تجاوز میکند. به این مناقشه دائمی بین مالک و حکومت، موضوع تادیبه پیشکشی را نیز باید اضافه نمود. پیشکشی به شاه ضروری بوده و بعد از مؤدی است و به حاملین دستخط همایونی نیز عموماً پیشکشیهای شایسته باید تقدیم نمود و اگر در این قسمت غفلت بعمل آید به گماشتگان اعلی حضرت که هر يك بر طبق

درجه و عناوین خود در دربار دارای نفوذ و اعتبار هستند بی احترامی شده و به شئون آنها لطمه وارد آمده است . همچنین گاهی بعنوان مالیات اضافی ، سیدو سات و غیرها ، مخارج فوق العاده به اهالی تحمیل و ضمناً مردم برای رجوعات خود ناچارند علاوه از پرداخت حقوق قانونی بنام پیشکشی اعم از جنس و نقد چیزی بدهند . در اینجا بادست خالی و بدون تقدیمی جلو يك بزرگ و مافوق رفتن همانقدر عیب دارد که در نزد ما با یو طین باز و یادستکش کثیف در سالون پذیرائی يك خانم . مجلله حاضر شدن . مقام و هر نوع التفات و توجه مخصوصی بدست نمی آید مگر بوسیله پول . حاکم باید مثل يك پادشاه كوچك زندگانی نماید و مقرری او برای مخارج يك فاعل مختار البته کفایت نمیکند در اینصورت از هر کجا و بهر طریق که توانست به تهیه دخل می پردازد . همه این قبیل مخارجات از محصول سالیانه کیلان که حداقل آنرا میتوان به ۱۱۵۰۰۰۰ تومان وحد اکثر را به ۱۵۰۰۰۰۰ تومان تخمین نمود کارسازی میکردد .

ما برای اطلاع قارئین محترم صورت مالیات سال ۱۸۴۰ را که به خزانه طهران ارسال شده ذیلانقل میکنیم :

خلاصه عایدات سال ۱۸۴۰

منقول	۱۷۰۱۴۹۰ تومان	رشت	۶۳۷۶ تومان
دبلمان	۱۸۴۰	لاهیجان	۴۲۷۷۷
طالشدولاب و کیله دولاب	۴۳۰۱	اشته انشاء	۶۶۲۹
ماسال	۱۴۳۲	فومن	۳۲۰۰۰
شاندرمن	۲۵۳۰	رانکوه	۷۹۶۰
انزلی باغ فریضه	۷۵۰	کسکر	۶۰۲۰
گرکانرود	۲۷۲۰	طولم	۳۸۰۸
اسالم	۱۳۶۰	شف	۳۳۴۷
جمع مالیات	۱۶۳۹۵۰ تومان	جمع	۱۷۰۱۴۹۰ تومان

مالیات ارضی بلوک

بابت حق صیدسك ماهی	رشت ۲۳۰۰۰ تومان	کمرک
وماهی سوف	» ۵۰۰۰	
بابت حق الضرب	» ۴۲۰۰	
مسكوك	» ۵۰۰	
۶۷۳۲ تومان		
» ۱۰۰۰		

جمع ۷۷۳۲ تومان

جمع کل عایدات ۲۰۴۳۸۲ تومان

جمع ۱۹۶۶۵۰ تومان

مخارج سال ۱۸۴۰

مواجب افتخاری شاهزاده ها	۴۵۰۰ تومان	رشت
لاوصولی مالیات	» ۳۲۷	
مستمری	» ۳۲۳۷	
مواجب	» ۵۹۳۳	
مستمری	» ۳۰۰	لاهیجان
مواجب	» ۳۸۴۴	
۱۳۹۹۷ تومان		

لشته نشاء - مستمری مادام الحیات به خسروخان خواجه

رانکوه - مواجب و مستمری مادام الحیات

فوم - ن - » » » »

خرج ۱۵۰ نفر تفنگچی کسکر در خدمت به انزلی

» » » » شاندرمن »

» ۱۰۰ نفر تفنگچی کیله کسکر »

» ۳۵ » ماسوله »

» ۱۵۰ » کرکانرود »

» ۱۸۰۰

» ۳۰۰ «	انزان در خدمت برشت	» ۳۴۹۰ «
» ۲۵۰ «	» » کجور	» ۲۴۹۸ «
» ۲۰ «	نفر غلام از قزوین	» ۹۲۰ «
» ۴۰۰ «	نفر تفنگچی از تکنابین در خدمت برشت که از عایدات مازندران حقوق گرفته و اغذیه را در برشت میگیرند	» ۲۴۴۰ «
» ۱۲۰ «	نفر توپچی رسمی در خدمت برشت	» ۲۰۰۰ «
» ۲۷۰ «	موجب و مستمری مادام الحیات اعطائی به تولم	» ۲۷۰ «
» ۵۵۹ «	» » به کسکر	» ۵۵۹ «
» ۴۵۳ «	» » به شفت	» ۴۵۳ «
» ۱۸۰ «	» » به دیلمان	» ۱۸۰ «
» ۱۶۲ «	» » به طالش دولاب	» ۱۶۲ «
» ۱۳۰ «	» » به شاندرمن	» ۱۳۰ «
» ۲۴۶ «	» » به انزلی	» ۲۴۶ «
» ۱۸۳ «	» » به اسالم	» ۱۸۳ «
» ۱۵۵۲۰۵ «	پول رایج سلطانی که به خزانة طهران فرستاده شد	» ۱۵۵۲۰۵ «

جمع کل مخارج ۲۰۴۳۸۲ «

به مبلغ مخارج نقدی که به ۲۵۵۴۷۷۵ فرانک بالغ میشود ۱۱۲ خروار برنج و چند من پنیر و همچنین مقداری ابریشم خاص و بجائی جهت کالروزی خفههای حرم سلطنتی اضافه میگردد.

تجارت - اعضاء کمرک ، مانند اعضاء ادارات دولتی از طرف حکومت حقوق ندارند حاکم هرايات از ابتدای سال بطور مزایده ، امتیاز وصول حقوق کمرکی را میفروشد ، مستاجر باید به نفع و ضرر شخصی عمل مذکور را اداره نماید در اینصورت کمرک چای باشی هر قدر دقیقانه تر در حدود حتمی لیاقتی سالیانه خود را مخفی نماید بیشتر به نفع او خواهد بود و اغلب ازمال التجاره ورودی شکایت میکند زیرا بر طبق معاهده کمرکی صدی بیسج قیمتی را که تجار تعیین مینمایند ، باید بنام حقوق ورودی دریافت

دارد ولی انگلیسها بیشتر از ۴۰٪ نمی پرداختند، ایرانی ها چاه زده به نسبت اجاجت گمرک چای و سماجت خود هر قدر توانستند تخفیف میگیرند، اشخاصیکه در دربار متنفذ هستند هیچ چیز نمیدهند، بنا بر این، امکان ندارد واردات عمومی را بشود از روی يك ماخذ حساب کرد و برای آنکه بتوان تا اندازه از روی اطمینان از موقعیت تجارتی گفتگو نمود لازم است شخصاً واردات و صادرات را در محل مواظب بود چنانچه اتفاقاً، من نتیجه مفسرین ۶ سال متوالی را در زمینه مذکور در گیلان بدست آورده و اینك آنرا برای سال ۱۸۴۰ ذیلا شرح میدهم :

در يك بهار خوب و کم باران که محصول اوغان بطور رضایت بخش بدست آمده بود صاحبان ابریشم، متاع خود ۱ در ۱۵ ژوئن (معمولاً باید يك ماه دیرتر میآوردند) بیازار رشت، لاهیجان و فومن آورده بهترین ابریشم را که به ابریشم میلانی معروف است هر من شاه از ۱۷ تا ۱۹ تومان فروخته، از این جنس ابریشم که فقط باب کارخانه های تبریز است کمتر بعمل می آورند زیرا در موقع تابیدن مقداری ضایعات دارد ابریشم نمره ۲ یا شعر بافی هر من شاه از ۱۵ تا ۱۶ تومان، ابریشم نمره ۳ یا اعلا که تجار اروپائی آنرا طالب هستند از ۱۳ تا ۱۳ تومان و چهار صاحبقران.

ابریشم نمره ۴ یا تاجرباب از ۱۲ تا ۱۲ تومان و ۸ صاحبقران و ابریشم پست (کج و لاس) که کارخانه های بغداد و شوشتر آنرا برای بافتن عبا میخوانند هر یکمن شاه از ۲ تومان نیم تا ۳ تومان فروخته شد. این قیمتها ممکن است در نتیجه خوب بودن جنس و یارقات مشتریان ترقی کرده و افزوده شود، رویهم رفته ابریشم میلانی و شعر بافی از حیث مقایسه از بهترین ابریشم بروسه (یکی از شهرهای آسیای صغیر) که نمونه آنرا برشت آورده بودند کمی نمیکند. در اینجا به نسبت سفارش مشتریان

اروپائی ابریشم را خوب و خوبتر بعمل میآورند ، لیکن هنوز موفق نشده اند که از حجم نخ ابریشم کاسته و آنرا نازکتر نمایند زیرا تلنبار دارهای کیلان مخصوصاً آنهاست که ابریشم میزیسند راضی نمیشوند که تغییری در چرخ ابریشم ریزی خود داده باشند

خرید در ماه اکتبر خاتمه یافته و با آنکه تمام ابریشم بازار فروخته نشد معذلك صادرات ابریشم در سال ۱۸۴۰ از سال ۱۸۳۹ بطریقی که ذیلا ملاحظه میشود : فزونی داشت :

محصول خشکی ابریشم خام در سال ۱۸۳۹	۵۳۱۱۸۰ کیلو
« « « « ۱۸۴۰	۶۴۹۲۰۰ کیلو

خرید ابریشم سال ۱۸۴۰ بمبلغ ۹۹۷۴۲۷ تومان بالغ گردید ، ازین مبلغ ۱۴ هزار تومان به ایران و بقیه به اروپا صادر گشته و استثنای يك مقدار قلیل تماماً بانمره بندی فروخته شد که دو ثلث آنرا به اقساط و يك ثلث را نقد تادیه نمودند در همین سنه بعد از اتمام نوغان باز هم در حدود ۲۹ هزار من شاه ابریشم خام از جنس های مختلفه ؛ در نزد معامله کنندگان و کارخانه چیه باقی ماند و این مقدار را وقتی به ارقام صادرات اضافه نمایم محصول ابریشم به ۱۰۰ هزار من میرسد که در سنه ۱۸۴۰ بوسیله نوغان کنندگان کیلان بعمل آمد

در جریان همین سال ، صیادان روس ۱۰۱۱۲ قطعه سگ ماهی در سواحل کیلان صید کردند ۶۰۰۰۰۰ کپروانکه خاویار و همچنین ۷۶۸۰ کپروانکه سریشم ماهی به دست آمدند اتمام این مقدار را که قیمت آن ، اندکی بالا رفته بود بحساب نیاورده و جزو صادرات فقط مبلغ ۳۷۹۳ تومان را منظور مینمایم که بنام حق صیادی بحکومت کیلان تادیه شد : از رودبار زیتون ، در حدود مبلغ ۱۰۵۰۰

تومان روغن زیتون و ۱۲ هزار تومان صابون زیتون فروخته شد

دهقانهای کیلان علیا از موم و عسل خود ۱۶ هزار تومان پول گرفتند

از انزلی و مصب سفیدرود ۱۹ هزار پوٹ چوب شمشاد و ۴۵۰۰ پوٹ چوب سر و به حاجی طرخان حمل نه و دید که تمام از جنگل کیلان ویده شده و مبلغ ۳۰۰ تومان ارزش داشت. شال و پارچه های بافته کیلان نیز در حدود ۴۵ هزار تومان بفروش رسید جمع اقلام مذکوره جمع کل صادرات کیلان را تشکیل میدهد که معادل ۱۰۸۸۴۰۱۱ تومان بوده و به ۱۲۰۵۰۰/۱۳۶۰۵۰ فرانک مساوی میباشد. در کیلان تجارت ترانزیتی نیست. مازو (بلوط)، خشک بار، خام آلات و منسوجات پنبه ئی فابریکهای داخلی ایران را که از انزلی حمل مینمایند قبلاً از کناره و با از راه خشکی به آستارا و رود داده و از آنجا بروسیه میبرند. در سال ۱۸۴۰ تجارت تبریز و تجارتخانه های رله روسی در حدود ۷۵۰ هزار فرانک ماهوت انگلیسی و پارچه پنبه ئی منچستر، بگیلان فروختند. اگر مخارج حمل و نقل مال التجاره انگلیسی که از بهر مد تیرانه، اسلامبول و ترابوزان به تبریز وارد میشود، کمتر میدود، یقیناً تجارت انگلیسها در این نواحی به تجارت روس بیشتر ضرر وارد میکرد. فابریک چیهای انگلیس ارزاتر از روسها مال التجاره میفروشد و برای آنک مطابق میل مشتری های خود، امتعه تهیه نموده باشد، بایران نقاش میفرستند که در تمام نقاط گردش کرده و پس از مطالعه کامل، بر طبق ذوق و سلیقه ایرانی، نقشه برداشته و بکارخانه بدهد. ظهروف چینی انگلستان و همچنین کتانه های منقش باب ایران تماماً از روی نقشه ایست که نقاشهای آنها تهیه کرده اند. روسیه از رقابت انگلیسها در موضوع مال التجاره سنگین وزن مانند فازات، اشیاء معدنی و خرازی و غیره اندیشه ندارد، زیرا مصرف حتمی نمک و نفت بادکوبه را در اینجا برای خود ذخیره کرده است و سالیانه در این حدود ۲۳۷۶۰۰ پوٹ نفط سیاه و ۸۶۴ پوٹ نفط سفید بفروش میرساند. در سال ۱۸۴۰ مقدار ۱۳۳۹۴۰ پوٹ نفط سیاه که به مصرف روشنائی طبقات پست میرسد در انزلی و کرکائزود و لنکرود فروخته شد و عایدات فروش نفط و نمک بادکوبه تقریباً از تمام واردات روسیه را تشکیل میدهد. روسیه برای مال التجاره ورودی خود در کیلان و مخصوصاً برای نفط

۴۲. بناء مشتمل بر ۱۹۳۶ منزل و در حدود ۸۵۰۰ حیوانات بار کن که جمعا مبلغ ۱۶۴۸۸۵ فرانك در نهای آن ها پول داده، تهیه کرده است. اسامی و قیمة مال التجاره عمده روسیه که قسمت اکثرا آن را از بازار منكاه خرید و بایران می آورند ذیلا بیان می شود:

میله آهن ۲۰ پوط ۱۰/۵۰ منات - مس صفحه يك پوط ۱۳/۵۰
منات - چوب الوار يك پوط ۴ منات - روناس يك پوط ۱۰۶ منات
چرم دباغی شده ۱۰ قطعه ۳۲ منات - قند فابريك روسیه يك پوط
۱۳/۵۰ منات - چائی بسته يك كروانكه ۳/۰۵ منات - آهن ریخته
كری از قبیل ديك، كماجدان، و غیره يك پوط ۱/۸۵ منات - پارچه
های پنبه منقش (چیت، غوغائی و غیره) از فابريك تی تور هر تکه
۴۵ ذرعی ۸/۵۰ منات از فابريك ایوانف همان مقدار ۶/۸۵ منات
كاغذ تحریر سفید ۱۲ بسته ۳۰۰ ورقی (بمارك استاپا) ۴/۵۰ منات
همان قدر برنك آبی ۳/۵۰ منات - صندوق های بولاکی که ازدروپ
تخته و از بیرون برنك های مختلفه با ورقه آهن پوشیده شده هر يك
دانه بطول متفاوت از ۷/۵۰ منات تا ۲/۲۵ و ۱/۸۰ منات - ظروف
چینی و بدل چینی، فنجان های آب طلاکاری، كاسه که ایرانی ها غالباً
آنها برای نوشیدن آب استعمال مینمایند، هر دانه از ۷۰ تا ۲۵
كپك - تگکی بلوری برای قلیان نارگیله يك عدد از ۹ منات تا ۲/۲۵ منات
سماور برنجی ساخت تولا بوزن ۱۰ كروانكه هر یکی از ۵ منات تا
۳/۵۰ منات - ماهوت نازك (فاستونی) هر ذرع از ۱۲ منات تا ۱/۹۰
منات - كافور يك پوط ۲۵ كپك - زعفران كه در طبخ ایرانی زیاد استعمال
میشود در سال ۱۷۴۰ دویست و دو اوزد پوط به مبلغ ۳۰۳۵ منات فروخته شد
مقایسه قیمت های مذكوره با قیمت مال التجاره انگلیسی که بعضی از
آنها ذیلا نوشته می شود بی فایده نبوده و جالب توجه است:
پارچه پنبه منقش منچستر ۵ رنك هر توب دو جوبمان و هشت صاحبقران
و سی شاهی - كل و بوتك دار هر توب سه تومان و يك صاحبقران و

دوازده شاهی - يك رنگ با متن سفید هر توپ يك تومان و دوازده شاهی
 دو رنگ با متن سفید هر توپ يك تومان و سه صاحبقران - سه رنگ
 با متن سفید هر توپ دو تومان و چهار صاحبقران - يك رنگ با متن
 تیره هر توپ يك تومان و شش شاهی - دو رنگ با متن تیره هر
 توپ دو تومان و هشت صاحبقران و سی شاهی - شال (به
 تقلید شال کرمان برای کمر) شاخه دار هر يك دانه يك تومان - خط دار
 هر يك دانه هفت صاحبقران - پارچه - اند و بولام سفید هر توپ دو
 تومان پنج شاهی - ماند و بولام خاکستری و تیره رنگ هر توپ دو تومان
 و شش شاهی - ماهوت آبی و روس و آبی تیره و سبز تیره و بلوطی
 رنگ هر یارْد از چهار تومان و پنج صاحبقران تا يك تومان و ۸ صاحبقران
 رعایای شاه ایران در سال ۱۸۴۰ در حدود شصت هزار تومان امتعه وطنی
 از نقاط دیگر مملکت در اینجا آورده و فروختند . به نفع اهالی و برای آنها
 بعد از آنکه مبلغ ۲۵۵۴۷۷۰ فرانك نیز بعنوان مالیات به شاه تادیه
 و تقدیم کردند ، باز هم در حدود ۷ میلیون فرانك ذخیره فلزی باقی ماند ،
 این ذخیره همیشه برای يك مصرف معین که پنهان کردن زیر خاک
 داشت بکار میرود ، در اینجا پول را دفن نمودن ، ثروت خود را ، حتی
 از نزدیکترین اقوام مخفی داشتن و اظهار بی چیزی کردن ، کاملاً معمول است
 اگر قانونی برای حمایت مالکیت وضع و اجرا نشود ، مدتهای دیگر همینطور
 خواهد بود یکی از عاداتهای اهالی که ریشه آن از اسلام گرفته شده و
 پول را بمبلغ عمده بدون هیچگونه منفعت مادی تلف میکنند ، عادت
 بزیارت است ، مکه ، کربلا ، مشهد ، قم زیارتگاه رسمی و بسیاری از بقاع
 دیگر که بستگان پیغمبر در تمام قطعات ایران از خود یادگار گذارده اند
 زیارتگاه غیر رسمی بشمار میروند هر بقعه دارای متولی ، مرید ، درویش
 و غیره بوده و همه از کیسه زوار ارتزاق مینمایند .
 ایرانیها هنوز نمیدانند يك مسافرت آزاد چیست و باین مناسبت از آن

لذت نمی برند ، هنگام جوانی اغلب انزوا اختیار کرده و وطن خویش را وقتی ترك مینمایند كه كار داشته و یا بزیارت بروند ، رفتن بكمه در يك وسیع و تمکن معین ، الزامی و ازاهم فرائض مذهب است و زیارت اماكن مقدسه نیز لا اقل يك بار در تمام مدت زندگانی ، برای هر فرد مسلمان باعقیده ، موجب ثوابهای جزئی میباشد .

در اینجا مثل همه جای دیگر ، ثروت تحصیل نمیشود مگر بد تضعیف جنبه اخلاقی و کاستن قوای معنوی بشری : ربح سالیانه از ۲۰ تا ۳۵ در صد ، ثقلب های تجارتی حیف و میل در مالیه عمومی ، برخلاف حق قام را به صفحه کاغذ گذاشتن و بسیاری از سودهای غیرمشروع دیگر وجدان نروتمند را معذب میدارد و هیچ راهی برای معالجه دردهای درونی و تصفیه آئینه زندگانی خود نمی بینند مگر آنكه اطاعت قرآن کرده و بزیارت مشرف شود بالاخره بك حاجی ، بك کربلائی ، بك مشهدی ، وقتی از اماكن مقدسه عودت به وطن نمود مثل آن است كه تازه از مادر متولد و بآب تطهیر بسر ریخته و از جمیع گناهان آمرزیده شده باشد در كوچه بازار مورد احترام بوده و در مجالس جاهای بافتخار را باو تقدیم میدارند .

اغلباً در مواقع سفرهای مقدسه ، ازجهه شادمانی روح خود با تجلیل هر چه تمامتر و با همراهان و ملازمین حرکت مینمایند . درسنه ۱۸۴۰ از گیلان ۲۶ نفر بزیارت مكه رفت هر يك حداقل ۴۵۰ تومان خرج خواهد کرد ششصد و چند نفر بخراسان عزیمت نمود هر نفر ۷۰ تومان مخارج دارد در حدود ۱۲۰۰ نفر رهسپار قم ، و كربلا و نجف گردیده و بطور حتم برای هر يك نفر كمتر از ۵۰ تومان مخارج نخواهد شد همچنین صدها نعل شبك برای دفن شدن در زمین كربلا زمینی كه باخون شهداء آبیاری شده باهمین زوار و مسافرین حمل و نقل گردید و تمام این مخارج را وقتی حساب نمائیم بیک ملیون منتهی میشود این مبلغ ، هیچوقت به کیسه گیلانیها بر نگشته و جبران آن ، جز با نوازش حوزیان بهشتی كه پیروان محمدص در بهشت انتظار آنها را دارند ، هیچ وسیله دیگر مقدور نمیشود . (خاتمه)

